۱۴۰۳/۰۷/۳۰

۷/۱۴۰۳/۵۶۸

شماره پرونده: ۵۶۸-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در پرونده‌ای با موضوع مشارکت در کلاهبرداری و به موجب حکم دادگاه بدوی حکم بر محکومیت سه نفر متهم هر کدام به تحمل حبس و جزای نقدی و رد مال صادر و رد مال هر کدام بالسویه تعیین شده است. دو نفر از متهمین نسبت به رأی محکومیت صادره تجدیدنظرخواهی و دادگاه تجدیدنظر موضوع مشارکت در کلاهبرداری را منتفی و رأی بر برائت ایشان صادر نموده است.

اولاً، با توجه به رأی برائت صادره نسبت به دو نفر از متهمان، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند رد مال متهم ردیف اول را که تجدیدنظرخواهی نکرده است به رد تمام مال برده شده از شاکی تغییر دهد یا نمی‌تواند تغییری در محکومیت وی ایجاد کند؟ در صورت منفی بودن پاسخ، تکلیف مال برده شده از شاکی بیش از یک سوم که متهم ردیف اول باید بپردازد چیست؟ ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا وفق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری به اعلام اعتراض شاکی خصوصی نسبت به قسمت رد مال و شرایط آن، نیاز می‌باشد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه تجدید نظر استان فقط به آن‌چه مورد تجدید نظرخواهی واقع و نسبت به آن رأی صادر شده است، رسیدگی می‌کند؛ بنابراین در فرض سؤال که هر یک از متهمان (۳ نفر) به اتهام شرکت در جرم به رد مال به نحو مساوی محکوم شده‌اند و تنها دو نفر از آن‌ها تجدید نظرخواهی کرده است و دادگاه تجدید نظر، تجدید نظرخواهان یادشده را بی‌گناه تشخیص داده و حکم بر برائت آن‌ها صادر می‌کند، موجب قانونی جهت تغییر میزان محکومیت محکوم‌علیه دیگر و در نتیجه ازدیاد مسؤولیت وی در رد مال و ضرر و زیان ناشی از جرم، که از سوی ایشان یا شاکی خصوصی یا دادستان نسبت به حکم صادره تجدیدنظر خواهی نشده است، در دادگاه تجدید نظر وجود ندارد. شایسته ذکر است که رد مال ماهیت حقوقی دارد و مجازات نیست و از شمول ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تخصصاً خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

۷/۱۴۰۳/۵۵۰

شماره پرونده: ۵۵۰-۲۱۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به اینکه وفق بند «الف» ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه صلح است و در دعاوی غیر منقول مانند ابطال سند رسمی یا اثبات شراکت و مالکیت در ملک غیر منقول که هزینه دادرسی بر اساس ارزش منطقه‌ای ملک پرداخت می‌شود و بهای واقعی خواسته بسیار فراتر از یک میلیارد ریال است، چنانچه بهای خواسته از سوی خواهان مقوم به کمتر از یک میلیارد ریال شود و خوانده به بهای خواسته اعتراض نکند، آیا دادگاه صلح صالح به رسیدگی است و یا آنکه به سبب فلسفه تشکیل این دادگاه به عنوان مرجع قضایی اختصاصی برای رسیدگی به پرونده‌های دارای اهمیت کمتر، صلاحیت رسیدگی ندارد؟ به عبارت دیگر، آیا بهای واقعی خواسته مناط و ملاک صلاحیت است و یا بهایی که خواهان تعیین کرده است؟

اولاً، عبارت دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، اطلاق دارد و دعاوی مالی راجع به اموال غیر منقول را نیز شامل می‌شود.

ثانیاً، با عنایت به نسخ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و عدم پیش‌بینی مقررات خاص در مورد ملاک بودن ارزش واقعی خواسته در تعیین صلاحیت دادگاه صلح و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، صلاحیت دادگاه صلح نیز تابع عمومات حاکم؛ از جمله تقویم خواسته به شرح مندرج در مواد ۶۱ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۳/۵۲۷

شماره پرونده: ۵۲۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در صورت عدم تشکیل دادگاه انقلاب در حوزه قضایی شهرستان و صدور ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب برای قضات این شهرستان جهت رسیدگی به جرایم موضوع صلاحیت دادگاه انقلاب در این حوزه و به عنوان دادرس علی‌البدل یکی از شعب دادگاه انقلاب مرکز استان، خواهشمند است به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱- آیا رسیدگی به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری که در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی است صرفاً توسط دو نفر از دادرسان علی‌البدل دادگاه انقلاب و بدون حضور رئیس یا مستشار دادگاه انقلاب صحیح است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، ارجاع به دادرسان باید توسط رئیس حوزه قضایی محل وقوع دادگاه (مرکز استان) انجام شود یا توسط رئیس حوزه قضایی محل خدمات دادرسان که دادگاه انقلاب در آن تشکیل نشده است؟

پاسخ:

۱-با عنایت به تصریح تبصره ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقررات دادرسی دادگاه کیفری یک را در دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌کند، جاری دانسته و با لحاظ تبصره ۲ ماده ۲۹۶ قانون فوق‌الذکر که دادرس علی‌البدل در دادگاه کیفری یک حسب مورد می‌تواند به جای رئیس یا مستشار انجام وظیفه کند، بنابراین، در فرض سؤال تشکیل جلسه دادگاه انقلاب در جرائم موجب مجازات موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ قانون مارالذکر با حضور دو دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب بلامانع است و این دادگاه در این موارد با دو عضو مذکور نیز رسمیت می یابد.

۲-در حوزههای قضایی فاقد دادگاه انقلاب که برخی از قضات دادگستری شهرستان دارای ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب هستند، رئیس دادگستری شهرستان، اختیار و مسؤولیتی در این خصوص ندارد و به همین دلیل حق ارجاع پرونده را نیز نخواهد داشت و ارجاع پرونده‌های در صلاحیت دادگاه انقلاب با رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان است که می‌تواند به شیوه‌های مختلف همانند ارجاع از طریق سیستم‌های الکترونیکی و یا محول کردن رسیدگی به تمام یا بخشی از پرونده‌های مربوط به آن حوزه قضایی انجام شود؛ اما اگر در حوزه قضایی شهرستان،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه انقلاب تشکیل شده باشد، تحت ریاست اداری رئیس دادگستری شهرستان خواهد بود و در این حالت رئیس دادگستری شهرستان حق ارجاع خواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۳/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ ک

استعلام:

نظر به اینکه قانونگذار در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی تخفیف جرایم تعزیری درجه ۱ تا ۷ را پیش‌بینی نموده؛ اما در خصوص جرایم تعزیری درجه ۸ به صراحت تخفیف مجازات یا تبدیل آن را پیش‌بینی ننموده است، آیا در جرایم درجه ۸ تخفیف یا تبدیل مجازات امکان‌پذیر است؟ مستند قانونی آن چیست؟

پاسخ:

مجازات‌های درجه هشت ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شامل حبس تا سه ماه و جزای نقدی تا یکصد میلیون ریال و شلاق تا ده ضربه از حداقل ممکن واحد مجازاتی شروع می‌شود؛ بنابراین تقلیل موضوع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) در خصوص مجازات درجه هشت منتفی است؛ اما طبق ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور حبس درجه هشت باید به مجازات جایگزین حبس تبدیل شود. تبدیل شلاق درجه هشت به جزای نقدی در همین درجه نیز بر اساس بند «ث» ماده ۳۸ قانون پیش‌گفته بلامانع است؛ ولی تبدیل جزای نقدی درجه هشت به مجازات‌های دیگر از همین درجه، مساعد به حال متهم نیست؛ لذا موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۵

۷/۱۴۰۳/۵۱۴

شماره پرونده: ۵۱۴-۱۹۲-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه فردی در دادگاه کیفری ۲ به لحاظ عدم سوءنیت در خصوص بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ تبرئه شود، آیا اعمال تبصره ۲ ماده ۱۰ این قانون برای همان موضوع و همان فرد امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

در خصوص ساز و کار اعمال تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی از حیث فرع بودن یا نبودن اعمال آن بر صدور حکم از سوی دادگاه موضوع در چند کمیسیون این اداره کل مطرح و منتهی به دو دیدگاه زیر شده است:

دیدگاه اکثریت:

در بزه تغییر کاربری غیر مجاز موضوع ماده ۳ قانون صدرالذکر قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ این قانون توسط مأموران جهاد کشاورزی، صرفاً پس از رسیدگی قضایی و صدور حکم به تبع امر کیفری امکان‌پذیر است؛ زیرا:

اولاً، در ماده ۳ اصلاحی (۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است: «... علاوه بر قلع و قمع بنا به پرداخت جزای نقدی ... محکوم خواهند شد». عبارت «محکوم خواهند شد» شامل قلع و قمع بنا و جزای نقدی (هر دو) می‌باشد که مختص دادگاه است. رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیر مجاز را جزء لاینفک حکم کیفری دانسته است.

ثانیاً، مطابق ماده ۱۰ الحاقی (۱۳۸۵) به قانون یادشده و ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۸۶/۳/۲ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، اختیار مأموران جهاد کشاورزی صرفاً در حد «توقف عملیات» و تنظیم صورت‌مجلس و «گزارش به اداره متبوع» جهت انعکاس به مراجع قضایی است و طبق تبصره یک ماده ۱۰ قانون مذکور و تبصره یک ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی آن، چنانچه مرتکب پس از اعلام مأموران جهاد کشاورزی به اقدامات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خود ادامه دهد، نیروی انتظامی ایران موظف است با درخواست مأموران جهاد کشاورزی از ادامه عملیات متخلف جلوگیری نماید؛ این امر نیز بر اختیار «قلع و قمع بنا»توسط مأموران جهاد کشاورزی دلالت ندارد؛ زیرا «توقف عملیات» در مواد اشاره‌شده غیر از «قلع و قمع مستحدثات» است.

ثالثاً، آنچه در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی آن آمده است (رأساً نسبت به قلع و قمع بنا اقدام و وضعیت زمین را به حالت اولیه اعاده نمایند)، ناظر بر چگونگی اجرا ی حکم صادره از مراجع قضایی در این خصوص است؛ زیرا به موجب ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و وفق تبصره ۳ این ماده، اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش بر عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ اما مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را بر عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین سبب، واژه «رأساً» در این تبصره به کار رفته است.

دیدگاه اقـلیت:

هرچند مطابق اصول حقوقی، اعمال هرگونه مجازات و واکنش و تعدی بر اموال اشخاص، منوط به صدور حکم قطعی است؛ اما قانونگذار به دلیل ضرورت حفظ کاربری اراضی کشاورزی و باغ‌ها در ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن، احکام خاصی وضع کرده است؛ بدین توضیح که مطابق صدر ماده یادشده، مأموران جهاد کشاورزی مکلف به توقیف عملیات هستند و چنانچه مرتکب، پس از اعلام سازمان جهاد کشاورزی به اقدامات خود ادامه دهد، مطابق تبصره یک ماده مذکور نیروی انتظامی مکلف به جلو گیری از ادامه عملیات است و در صورتی که مرتکب باز هم به اقدامات خود ادامه دهد، به موجب تبصره ۲ ماده یادشده مأموران جهاد کشاورزی با حضور نماینده دادسرا یا دادگاه، رأساً نسبت به قلع و قمع بنا و مستحدثات اقدام می‌کنند و این اقدام با توجه به صراحت تبصره ۲ همین ماده نیاز به صدور حکم ندارد. همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صرفاً ناظر بر عدم لزوم تقدیم دادخواست برای صدور حکم قلع و قمع است. بدیهی است صدور حکم از طرف مرجع قضایی مربوط به مواردی است که مرتکب به تذکرات مأموران جهاد کشاورزی و نیروی انتظامی توجه کرده و اقدامات خود را متوقف کرده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنا به مراتب پیش گفته، در فرض سؤال که در جریان احداث بنا اقدام لازم از سوی جهاد کشاورزی مبنی بر توقف ساخت و ساز صورت نگرفته و پس از پایان ساخت و ساز و اعلام جرم به مرجع قضایی نیز حکم بر برائت متهم به سبب عدم احراز سوء نیت صادر شده است، در هر صورت صرف‌نظر از آن‌که کدام‌یک از دیدگاه‌های فوق‌الاشعار مورد پذیرش قرار گیرد، اعمال تبصره ۲ ماده یک قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی از سوی جهاد کشاورزی منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۷

۷/۱۴۰۳/۵۱۰

شماره پرونده: ۵۱۰-۶۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به بند «ت» ماده یک و ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و با عنایت به ماده ۴ و تبصره آن از آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون مذکور (مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸) هیأت وزیران در مورد میزان مسؤولیت شرکت بیمه در برابر صدمات بدنی وارده به راننده مقصر حادثه، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا شرکت بیمه باید دیه صدمات وارده به راننده مقصر حادثه را به قیمت یوم‌الاداء پرداخت کند و یا آنکه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مقصر حادثه را باید مطابق ماده ۳ قانون یاد شده محاسبه و پرداخت کند؟

۲- آیا شرکت بیمه، مازاد بر سقف تعهداتش مسؤولیتی دارد؟ به عبارت دیگر، چنانچه مبلغ دیه صدمات وارده به راننده مقصر حادثه به قیمت یوم الاداء، از سقف تعهدات شرکت بیمه بیشتر باشد، آیا شرکت بیمه مکلف به پرداخت تمامی مبلغ دیه به قیمت یوم‌الاداء است؛ حتی اگر بیش از مبلغ سقف تعهداتش باشد؟

پاسخ:

۱- با عنایت به بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۳ همان قانون، اولاً، راننده مقصر حادثه، ثالث تلقی نمی‌شود؛ ثانیاً، دارنده وسیله نقلیه مکلف به اخذ بیمه حوادث حداقل به میزان دیه مرد مسلمان در ماه غیر حرام برای پوشش خسارت‌های بدنی وارد شده بر راننده مسبب حادثه است؛ ثالثاً، قانون‌گذار در ماده اخیرالذکر به صراحت از خسارت ذکر به میان آورده و مبنای محاسبه میزان خسارت قابل پرداخت به راننده مسبب حادثه را معادل دیه فوت یا دیه و یا ارش جرح در فرض ورود خسارت بدنی به مرد مسلمان در ماه غیر حرام و هزینه معالجه آن دانسته است؛ بر این اساس، جبران خسارت وارده بر راننده مسبب حادثه عنوان دیه ندارد و از نوع پرداخت خسارت است و تعهد شرکت بیمه به پرداخت این مبالغ از باب بیمه حوادث است؛ بنابراین، مشمول حکم مقرر در ماده ۱۳ قانون یادشده از حیث پرداخت خسارات بدنی وارد بر راننده مسبب حادثه به قیمت روز پرداخت و همچنین حکم ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر معیار بودن قیمت زمان پرداخت، نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- خسارت بدنی راننده مسبب حادثه وفق ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون صدرالذکر مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۸ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی تعیین می‌شود. به موجب ماده ۱۱ این آیین‌نامه و تبصره یک آن، بیمه‌گر باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ تکمیل مدارک، مبلغ خسارت را وفق آیین‌نامه مزبور پرداخت کند و در صورت استنکاف، مکلف است علاوه بر اصل خسارت، به ازای هر روز تأخیر، معادل نیم در هزار مبلغ خسارت را به ذی‌نفع پرداخت کند. بنابراین با توجه به خاص بودن حکم ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و عدم تبعیت آن از احکام دیه، تأخیر در پرداخت این خسارت، مشمول ضمانت اجرای مذکور در ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ این قانون است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۳/۵۰۹

شماره پرونده: ۵۰۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا تفاله مشروبات الکلی، مشروب محسوب می‌شود؟ با توجه به اینکه در ماده ۲۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مصرف مسکر شامل جامد و مایع می‌شود و در ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ لفظ «مشروبات الکلی» به کار رفته است که به نظر صرفاً شامل مایعات می‌باشد، نظر آن مرجع محترم را بیان فرمایید.

پاسخ:

مبنای محاسبه جزای نقدی در موارد مشمول ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، ارزش عرفی مشروبات الکلی دست‌ساز است که به قیمت روز کشف توسط کارشناس منتخب دادگاه تعیین می‌شود و کارشناس در تعیین ارزش مشروب، شفافیت آن یا دارا بودن تفاله و ناخالصی را نیز لحاظ خواهد کرد و تفاله باقی‌مانده از مشروبات الکلی دست‌ساز چون عنوان « مشروبات الکلی» ندارد، از شمول حکم مندرج در ماده ۷۰۲ مذکور خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۳/۵۰۸

شماره پرونده: ۵۰۸-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در پرونده‌هایی ملاحظه میشود که مال مورد وثیقه طی فرآیند رسیدگی قضایی به غیر از وثیقه‌گذار تعلق دارد؛ با این توضیح که ذی‌نفع (صاحب مال اصلی) علیه وثیقه‌گذار شکایت کیفری (معرفی مال غیر به عوض مال خود) مطرح می‌کند که در نهایت حکم قطعی به نفع وی صادر می‌شود. با عنایت به اینکه در خصوص ملک وثیقه، دیگر نمی‌توان اقدم قانونی انجام داد و موجب رفع توقیف ملک می‌شود و از طرفی قرارهای تأمین کیفری وفق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری عمدتاً بر مبنای ضمانت تن است، به نظر وثیقه‌گذار باید محکوم‌علیه را در هر حال معرفی نماید؛ اما ابهام اینجاست که با وجود رفع توقیف ملک در این نوع از پرونده‌ها، آیا می‌توان به نسبت وجه‌الوثاقه از سایر اموال وثیقه‌گذار توقیف کرد؟

پاسخ:

گرچه مسؤولیت وثیقه‌گذار محدود به مال مورد وثیقه است؛ اما در فرض سؤال که ثالث مالی را به عنوان وثیقه متهم معرفی نموده و متعاقباً به موجب حکم دادگاه، مستحق‌للغیر درآمده است، با توجه به ملاک ماده ۷۹۱ قانون مدنی، وی باید بدل مال مورد وثیقه را از سایر اموال خود بدهد و قید یا عدم قید این مطلب در قرار قبولی وثیقه در مسؤولیت وی تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۳/۵۰۳

شماره پرونده: ۵۰۳-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- در صورت اثبات ظن قوی بر وقوع بزه و اخذ تأمین متناسب، آیا قرار توقف عملیات اجرایی موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، موجب رفع اثر از اقدامات مذکور در بندهای «الف»، «ب»، «ج» و « د» ماده ۵ مکرر این قانون؛ از جمله رفع مسدودی وجوه تمامی حساب‌ها و کارت‌های بانکی و هر مبلغ متعلق به صادرکننده می‌شود که تحت هر عنوان نزد بانک یا مؤسسه اعتباری وجود دارد؟

۲- آیا صدور قرار توقیف عملیات اجرایی موضوع ماده ۲۳ یادشده منوط به صدور اجراییه از سوی دادگاه است و یا آنکه صرف گواهی عدم پرداخت می‌تواند با وجود شرایط مذکور در این ماده از موجبات صدور قرار توقف عملیات اجرایی باشد؟

پاسخ:

۱- توقف عملیات اجرایی با اعاده آن ملازمه ندارد؛ بنابراین، در صورت صدور قرار توقف عملیات اجرایی موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، عملیات اجرایی در هر مرحله‌ای که جریان دارد متوقف می‌شود و این قرار حسب مورد موجب لغو دستور جلب، رفع بازداشت شخص، منع توقیف مجدد اموال و عدم صدور دستور ممنوع‌الخروجی و یا عدم تمدید آن خواهد شد؛ اما موجب رفع توقیف اموال یا لغو دستور صادر شده دایر بر ممنوع‌الخروجی شخص نخواهد شد؛ همچنانکه به تصریح ماده ۵ مکرر (الحاقی ۱۳۹۷) قانون یادشده، اقدامات موضوع بندهای «الف» تا «د» این ماده تا هنگام رفع سوء اثر از چک اعمال می‌شود.

۲- با عنایت به اینکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به ادعای صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی وی پس از صدور اجراییه و شروع عملیات اجرایی می تواند در موارد مذکور در ماده ۲۳ یادشده، قرار توقف عملیات اجرایی صادر کند، لذا صدور این قرار پس از صدور اجراییه و آغاز عملیات اجرایی امکانپذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۳/۵۰۱

شماره پرونده: ۵۰۱-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

در خصوص بند «ب» ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قسمت اخیر آن در خصوص طرح برخی دعاوی مانند ابطال اجراییه به سبب مشروط یا بابت تضمین بودن چک، چنانچه چک به صورت مشروط و یا بابت بازپرداخت دینی صادر شده باشد؛ بدون آنکه این قیود در چک درج شود؛ اما وجود آنها برای مرجع رسیدگی‌کننده احراز شود، آیا دادگاه به صرف احراز تضمینی یا مشروط بودن چک و بدون احراز تحقق یا عدم تحقق شرط اجراییه را ابطال می‌کند و یا آنکه در صورت احراز تضمینی و مشروط بودن چک و احراز استحقاق دارنده در زمان درخواست صدور اجراییه به سبب تحقق شرط، از ابطال اجراییه خودداری می‌کند؟ توضیح آنکه، برخی مراجع قضایی به صرف احراز تضمینی یا مشروط بودن چک و عدم بررسی تحقق شرط مطالبه در زمان درخواست صدور اجراییه، اجراییه را ابطال می‌کنند.

پاسخ:

وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوا و یا خواسته مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک منتفی و قابل استماع نیست؛ بنابراین پاسخ به قسمت اخیر سؤال نیز منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۳/۴۹۸

شماره پرونده: ۴۹۸-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

قسمت دوم ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری در مقام رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان مقرر می‌دارد: «در صورت عجز از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه و یا در مورد جرایم پیش‌بینی شده در ماده ۲۳۷ این قانون، دادسرا یا دادگاه می‌تواند با رعایت ماده ۲۳۸ این قانون، قرار نگهداری موقت آنان را در کانون اصلاح و تربیت صادر کند.» به نظر می‌رسد مفهوم عبارت مذکور، مؤید آن است که اگر متهم نوجوانی که در حق وی یکی از قرارهای تأمین کفالت یا وثیقه صادر شده و قادر به معرفی کفیل یا تودیع وثیقه نمی‌باشد، با همان قرارها (کفالت یا وثیقه) قابل معرفی به کانون اصلاح و تربیت نیست و در صورتی که مقتضی معرفی به کانون باشند، باید حتماً قرار صادره به قرار نگهداری موقت تبدیل و با این عنوان برای نگهداری در کانون معرفی شوند. اگر قائل به این نظر باشیم، در این صورت اصولاً کانون‌های اصلاح و تربیت حق پذیرش متهمانی که در حق آنان، قرار تأمینی جز قرار نگهداری موقت صادر شده را ندارند و در صورت پذیرش هم، به عنوان بازداشت غیر قانونی خواهد بود؛ اما اگر این نظر را نپذیریم مقام قضایی رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال و نوجوانان، خواهد توانست مانند سایر متهمان، برای نوجوانان نیز هر گونه قرار تأمینی را صادر و نسبت به بازداشت آنها اقدام کند. مقررات و احکام خاص مقرر در فصل نهم بخش اول قانون آیین دادرسی کیفری در مقام بیان آن است که روش رسیدگی و اتخاذ تصمیم درباره کودکان و نوجوانان، از روشهای رسیدگی و تصمیم‌گیری درباره بزرگسالان متفاوت است و اگر این را نپذیریم، پیش‌بینی مقررات خاص؛ از جمله ماده ۲۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری، لغو و عبث خواهد بود. در هر حال با توجه به آثار قانونی هر یک از نظرات یادشده و با توجه به وظیفه قانونی این مرجع، به نظارت بر مؤسسات کیفری و بازداشت‌شدگان و محکومان و پیگیری امور آنها و جلوگیری از نقض حقوق شهروندان، استدعا دارد نظر مشورتی آن اداره کل را در این باره، امر به ابلاغ فرمایید.

پاسخ:

در مواردی که در خصوص متهم نوجوان مطابق ماده ۲۸۷ قانون آیین دارسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار کفالت یا وثیقه صادر و متهم مزبور از معرفی کفیل یا ایداع وثیقه عاجز است، با توجه به اینکه قرار نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت، قراری مستقل از قرارهای یادشده است؛ بنابراین قرارهای کفالت یا وثیقه باید به قرار نگهداری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موقت تبدیل شود و چنانچه متعاقباً متهم مبادرت به معرفی کفیل یا تودیع وثیقه نماید، بازپرس باید نسبت به لغو قرار نگهداری موقت و ابقای مجدد قرار کفالت یا وثیقه و نیز صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه اقدام نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۳/۴۹۰

شماره پرونده: ۴۹۰-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به دادرسی الکترونیک موضوع مواد ۶۴۹ تا ۶۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا انجام تحقیقات و اخذ اظهارات به صورت الکترونیکی از اصحاب پرونده؛ بویژه متهم، از وظایف و اختیارات مراجع قضایی است؟ آیا متهم می‌تواند از بازجویی و پاسخ به صورت الکترونیکی استنکاف و جهت انجام تحقیقات و بررسی مستندات پرونده استفاده از حق حضور فیزیکی در مرجع قضایی و جلسه دادسرا و دادگاه را درخواست کند؟

پاسخ:

اولاً، از مقررات دادرسی الکترونیکی؛ از جمله ماده ۶۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۴ تا ۹ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴ و دستورالعمل نحوه تحقیق و رسیدگی با استفاده از سامانه‌های ارتباط الکترونیک مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۸، چنین مستفاد است که در فرض فراهم بودن زیرساخت و امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مرتبط، انجام برخی امور مانند طرح شکایت و دعوا و ارجاع پرونده و ابلاغ به نحو الکترونیکی الزامی است؛ اما برگزاری جلسه رسیدگی و دادرسی به نحو مجازی و از طریق سامانه‌های ارتباط الکترونیکی الزامی نیست و مرجع رسیدگی‌کننده مکلف به اجابت درخواست اصحاب دعوا یا وکلای آنان در تشکیل جلسه رسیدگی به نحو مجازی نمی‌باشد.

ثانیاً، در فرض فراهم بودن امکانات و زیرساخت‌های لازم برای برگزاری جلسه رسیدگی از طریق سامانه‌های ارتباط الکترونیکی و موافقت دادگاه با این امر، منعی در تشکیل جلسه با حضور برخی اصحاب دعوا یا وکیل آنها به نحو حضوری و حضور برخی دیگر به نحو مجازی و از طریق سامانه‌های یادشده نمی‌باشد و تشکیل جلسه رسیدگی از طریق این سامانه‌ها، الزاماً به این معنی نیست که اصحاب دعوا همگی به نحو مجازی در جلسه شرکت کنند.

ثالثاً، به موجب ماده ۲۴ دستورالعمل یادشده، در صورت ضرورت یا درخواست مخاطب با تشخیص مقام قضایی، تحقیق یا رسیدگی با حضور در شعبه انجام می‌شود؛ بنابراین صرف استنکاف متهم از پاسخگویی به نحو الکترونیکی و یا درخواست وی جهت برگزاری جلسه حضوری موجب تکلیف مقام قضایی برای برگزاری چنین جلسه‌ای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نیست؛ اما در برگزاری جلسه الکترونیکی رعایت دقیق مقررات دادرسی الکترونیک و حقوق دفاعی متهم، امری الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۳

۷/۱۴۰۳/۴۸۹

شماره پرونده: ۴۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ «هر کس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دایمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی‌علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به ...». چنانچه در راستای اعمال ماده مر قوم، شکستگی یا نقص عضو و سایر موارد برای دادگاه بدوی محرز شود؛ اما قسمت اخیر ماده؛ یعنی اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران احراز نشود، آیا به رغم محکومیت در قسمت جنبه حق‌الناسی، برائت در قسمت جنبه عمومی امکانپذیر است؟

پاسخ:

با عنایت به اینکه جنبه‌های عمومی و خصوصی جرم واحد تفکیک‌ناپذیرند؛ به نحوی که جنبه عمومی جرم، فعل مجرمانه دیگری تلقی نمی‌شود و در نتیجه نسبت به یک فعل واحد مجرمانه نمی‌توان از جهتی حکم محکومیت و از جهت دیگر حکم برائت صادر نمود و جرم ضرب و جرح عمدی اشاره شده در استعلام چنانچه به یکی از آثار و نتایج مذکور در ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ منتهی شود، در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد، اگر اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، موجب تعیین تعزیر مقرر در این ماده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۳/۴۸۸

شماره پرونده: ۴۸۸-۶۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به بند «پ» ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و بند «ب» ماده ۲۹۲ و مواد ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۶ و ۴۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنانچه صدمه بدنی غیر عمدی بر اثر بی احتیاطی در امر رانندگی توسط پسر ده ساله وارد شود و پرداخت بخشی از دیه بر عهده عاقله باشد، آیا به موجب قانون صدرالذکر، شرکت بیمه مکلف به پرداخت دیه خواهد بود و یا آنکه شرکت بیمه صرفاً مکلف به پرداخت دیاتی است که پرداخت آن بر عهده مرتکب است و نه عاقله؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۱۵ و ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، هدف مقنن از وضع این قانون «حمایت از زیان‌دیدگان حوادث ناشی از وسایل نقلیه و پرداخت خسارات وارد بر آنان» است؛ بر این اساس و با عنایت به تبصره ۲ ماده ۸ و مواد ۹، ۱۶ و اطلاق بند «پ» ماده ۱۵ قانون پیش‌گفته (از حیث فقدان گواهینامه رانندگی) در فرض سؤال که راکب وسیله نقلیه و مسبب حادثه، طفل و طبعاً فاقد گواهینامه رانندگی است، خسارات بدنی وارد شده توسط بیمه‌گر پرداخت می‌شود و پس از پرداخت، با عنایت به مواد ۱۵ و ۱۶ قانون پیش‌گفته شرکت بیمه می‌تواند به قائم‌مقامی زیان‌دیده برای بازیافت خسارات پرداخت شده به شخص ثالث، به مسبب حادثه یا قائم‌مقام قانونی وی رجوع کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۳/۴۸۳

شماره پرونده: ۴۸۳-۲/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به اینکه دیه مطابق مواد ۱۴ و ۱۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از اقسام مجازات قانونی محسوب می‌شود، آیا در طرح «دعوای حقوقی مطالبه دیه در دادگاه حقوقی»، هزینه دادرسی به مأخذ دیه مورد مطالبه باید پرداخت شود؛ توضیح آنکه، برخی دادگاه‌ها با تعیین ارزش ریالی دیه مورد مطالبه، اخطار رفع نقص برای خواهان ارسال می‌نمایند. آیا می‌توان گفت دیه یکی از اقسام مجازات است و در دعاوی حقوقی مطالبه دیه نیازی به پرداخت هزینه دادرسی نیست؟

پاسخ:

در صورتی که مطالبه دیه فارغ از جنبه کیفری آن و در قالب دادخواست حقوقی مطرح شود، با توجه به این‌که دیه واجد جنبه مالی است، مستلزم تقویم بهای آن از نظر هزینه دادرسی می‌باشد؛ زیرا وفق ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است» و به موجب ماده ۴۹۰ این قانون «در صورتی که پرداخت‌کننده بخواهد هر یک از انواع دیه را پرداخت نماید و یا پرداخت دیه به صورت اقسا طی باشد، معیار قیمت زمان پرداخت است مگر آنکه بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد»؛ بنابراین، در فرض سؤال عنوان خواسته در مطالبه دیه به موجب دادخواست «یک فقره دیه کامل» یا «بخشی از آن» است و مبلغ مشخصی وجه نقد موضوع خواسته نیست تا موضوع از نظر پرداخت هزینه دادرسی مشمول بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد. بدیهی است چنانچه مطابق ذیل ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر مبلغ قطعی توافق شده باشد، همان مبلغ می‌تواند مورد خواسته قرار گیرد که در این صورت از نظر پرداخت هزینه دادرسی مشمول بند یک ماده ۶۲ یادشده خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۷

۷/۱۴۰۳/۴۶۹

شماره پرونده: ۴۶۹-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه خواسته خواهان مطالبه خسارت با جلب نظر کارشناس باشد و پس از ارجاع، کارشناس مبلغی را به عنوان خسارت تعیین کرده باشد و خواهان به نظریه کارشناسی معترض نباشد؛ اما با اعتراض خوانده و ارجاع به هیأت کارشناسان، هیأت مذکور مبلغ بیشتری را به عنوان خسارت برآورد کند، در چنین فرضی خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- دادگاه باید بر اساس کدام نظریه کارشناسی مبادرت به صدور رأی نماید؟

۲- آیا می‌توان تصور کرد که پس از اعتراض یکی از اصحاب دعوا، نظریه کارشناسی به ضرر وی تمام شود؟

۳- آیا عدم اعتراض خواهان به نظریه کارشناس واحد به منزله قبول وی نسبت به میزان اعلامی از سوی کارشناس است؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، در فرض سؤال که دادگاه پس از اعتراض خوانده به نظریه کارشناس واحد موضوع را به هیأت سه نفره کارشناسان رسمی دادگستری ارجاع کرده است، مفروض آن است که این تصمیم با پذیرش اعتراض از حیث عدم انطباق نظریه اعلام شده با اوضاع و احوال محقق قضیه صورت گرفته و دادگاه نظریه کارشناس اول را به اعتبار یادشده مردود تشخیص داده و موضوع را به هیأت سه نفره ارجاع داده است؛ بنابراین پس از وصول نظریه هیأت کارشناسان، محلی برای ارزیابی مجدد نظریه کارشناس اول وجود ندارد و دادگاه با لحاظ انطباق یا عدم انطباق نظریه اخیر با اوضاع و احوال محقق قضیه اتخاذ تصمیم می‌کند.

ثانیاً، پس از اعتراض به نظریه کارشناس، علی‌الاصول هیأت کارشناسان با توجه به جهات اعتراض و دیگر امور فنی و تخصصی اظهار نظر می‌نمایند؛ بر این اساس، اعلام نظر هیأت کارشناسان به ضرر معترض با لحاظ تمامی امور دخیل در موضوع کارشناسی، امری متصور است.

ثالثاً، در فرض سؤال عدم اعتراض خواهان به نظریه کارشناس لزوماً به این معنی نیست که وی صرفاً به همان میزان اعلامی از سوی کارشناس خود را محقق دانسته است؛ در هر صورت ارزیابی نظریه کارشناس از حیث انطباق یا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عدم انطباق با اوضاع و احوال محقق قضیه و نیز احراز میزان استحقاق خواهان به موضوع خواسته، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۳/۴۶۳

شماره پرونده: ۴۶۳-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

۱- مهلت اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی چه میزان است؟ مقررات حاکم بر رسیدگی و اجرای رأی این هیأت کدام است؟ آیا می‌توان به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به عنوان قوانین مادر استناد کرد؟

۲- با توجه به فقدان واحد اجراییات در شهرداری برای توقیف و مزایده و وصول محکوم‌به موضوع رأی هیأت حل اختلاف ماده ۳۸ یادشده، اجرای رأی با کدام مرجع است؟ آیا بر اساس اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سند رسمی بودن رأی صادره، اجرای احکام دادگستری و یا ادارات اجرای ثبت صلاحیت اجرای آرای یادشده را دارند؟

۳- در صورت تسری شرایط عمومی پیمان به مناقصات شهرداری در ماده ۴۷ آیین‌نامه یادشده، مقصود از وزیر و یا بالاترین مقام سازمان کارفرما کدام مرجع است؟ شهردار، شورای شهر و یا وزیر کشور؟

۴- در شرایط عمومی پیمان، در صورت تأخیر کارفرما در رسیدگی به پرداخت مبلغ قطعی یا علی‌الحساب صورت وضعیت‌های موقت، نظرات متفاوتی وجود دارد:

برخی تأخیر هر چند طولانی‌مدت دستگاه کارفرما را به استناد بند ۹ ماده ۳۰ شرایط عمومی پیمان، بدون لحاظ افزایش هزینه‌های بالاسری ناشی از افزایش مدت پیمان و بدون اعمال فهرست بهای تعدیل شده جدید و بدون خسارت تأخیر تأدیه شاخص بانک مرکزی را صرفاً موجب افزایش مدت پیمان می‌دانند؛ بعضی دیگر صورت وضعیت‌های پیمانکار را با فهرست بهای تعدیل شده جدید، به روزرسانی می‌کنند؛ اما هزینه‌های بالاسری پروژه ناشی از طولانی‌شدن مدت پیمان را بر کارفرما تحمیل نمی‌کنند.

برخی نیز اعمال فهرست بهای تعدیل شده را صرفاً ناظر بر زمان انجام کار و یا ارائه صورت وضعیت پیمانکار دانسته و تأخیر غیر موجه کارفرما در رسیدگی و پرداخت را موجب استحقاق پیمانکار به مطالبه خسارت تأخیر تأدیه بر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اساس شاخص تورم سالانه دانسته و تمامی هزینه‌های بالاسری ناشی از افزایش مدت پیمان را بر کارفرما تحمیل می‌کنند.

خواهشمند است در خصوص هر یک از دیدگاه‌های یادشده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

۱- اولاً، در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که به موجب ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب ۱۳۹۰ اصلاح شده است، بر خلاف دیگر مراجع اختصاصی اداری، صدور رأی صرفاً بر عهده قاضی منصوب رئیس قوه قضاییه است.

ثانیاً، همانگونه که در رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ مورخ ۱۴۰۳/۴/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به آن تصریح شده است، اختلافاتی که در هیأت یادشده حل و فصل می‌شود، واجد جنبه و ماهیت ترافعی و مربوط به ایفا یا عدم ایفای تعهدات قراردادی است و نه نقض قوانین و مقررات حاکم؛ بر این اساس، هرچند در ماده ۳۸ مذکور در خصوص ترتیب و فرایند رسیدگی در هیأت موضوع این ماده مقرره خاصی پیش‌بینی نشده و به صرف صدور رأی از سوی قاضی این هیأت تصریح شده است، اصول دادرسی؛ از جمله اصل تناظر و رفتار مساوی با طرفین باید توسط قاضی مذکور و در مقام رسیدگی رعایت شود؛ اما تشریفات دادرسی که به منظور نظم‌بخشی به روند دادرسی از سوی مقنن وضع شده است، لازم‌الرعایه نیست و بر این اساس نمی‌توان تشریفات دادرسی مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را برای رسیدگی به دعاوی مطروحه نزد هیأت صدرالذکر لازم‌الرعایه دانست؛ همچنان که اخذ هزینه دادرسی و میزان آن مستلزم تصریح مقنن است و در خصوص رسیدگی توسط هیأت یادشده چنین تصریحی وجود ندارد. همچنین جهات و مصادیق رد دادرس در مرجع قضایی منصوص است و در خصوص دیگر مراجع که چنین نصی درباره آن‌ها وجود ندارد، هرگاه اوضاع و احوال موجود تردید موجه درباره بی‌طرفی و استقلال عضو رسیدگی‌کننده را موجب شود، وی باید از رسیدگی امتناع کند. شایسته ذکر است از آنجا که در ماده ۳۸ یادشده، برای اعتراض به آراء هیأت موضوع این ماده مهلتی پیش‌بینی نشده است، اعتراض مقید به زمان به نظر نمی‌رسد.

۲- از آنجا که قانونگذار در آیین‌نامه معاملات شهرداری پایتخت (آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران) مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (موضوع ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب ۱۳۹۰) در خصوص اجرای رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آن توسط اجرای احکام دادگستری و یا اداره اجرای ثبت، مقرره‌ای وضع نکرده است و بدون تصریح مقنن اجرای احکام دادگستری و یا اداره اجرای ثبت تکلیفی در این خصوص ندارند، با سکوت مقنن، اصل آن است که مرجع صادرکننده رأی باید آن را اجرا کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۹

۷/۱۴۰۳/۴۶۰

شماره پرونده: ۴۶۰-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

دادنامه‌ای در دهه ۶۰ از سوی دادگاه صلح سابق صادر شده است و اخیراً درخواستی مبنی بر اعاده دادرسی نسبت به آن ارائه شده است. در حال حاضر، قائم‌مقام دادگاه صلح سابق کدام مرجع قضایی است و مرجع رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی نسبت به این حکم، کدام دادگاه است؟

پاسخ:

رسیدگی به اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه هایی که به حکم قانون و یا جهات دیگر منحل شده‌اند، با دادگاه جانشین است که صلاحیت رسیدگی به دعوای موضوع حکم معترض‌عنه را دارد. بر این اساس، در فرض سؤال که دادگاه صلح سابق (موضوع لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ با لحاظ صلاحیت‌های مندرج در مواد ۱۵ و ۱۶ این لایحه قانونی) رأی صادر کرده است، اعاده دادرسی نسبت به رأی یادشده بر حسب موضوع رأی معترض‌عنه، در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه خانواده و دادگاه صلح (در صورت تشکیل) است. همچنین در خصوص رأی دادگاه صلح سابق در امور کیفری با رعایت ترتیبات مذکور در ماده ۴۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور، دادگاه همعرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی (در حال حاضر دادگاه کیفری ۲) رسیدگی می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۳/۴۵۵

شماره پرونده: ۴۵۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در مقابل شخص ثالث «حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماه‌های حرام با رعایت تبصره ماده ۹ این قانون است و...» و به موجب ماده ۱۰ قانون مذکور «بیمه گر مکلف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت کند. مراجع قضایی موظفند در انشای حکم پرداخت دیه، مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده را به عنوان بیمه حوادث درج کنند».

در خصوص حکم مواد قانونی یادشده، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، چنانچه ذی‌نفع فرد مؤنث و یا حتی مذکر باشد که موضوع حادثه در ماه غیر حرام اتفاق افتاده باشد، آیا پرداخت دیه در هر حال باید طبق ماده ۸ قانون مذکور بر اساس حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماه حرام در نظر گرفته شود و یا اینکه ملاک ماه حرام را باید به تناسب وقوع حادثه در ماه حرام و یا غیر آن در نظر داشت؟ ثانیاً، نحوه انشای آراء در خصوص ذی‌نفع مؤنث در فرض مذکور چگونه است؟ آیا باید در حکم دادگاه حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در نظر گرفته شود یا اینکه حکم به دیه یک زن مسلمان به علاوه مازاد آن تا دیه کامل مرد مسلمان صادر شود که مطابق تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل محاسبه توسط اجرای احکام است؟

پاسخ:

اولاً، حکم ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که در ذیل بخش دوم قانون با عنوان «حقوق و تعهدات بیمه‌گر و بیمه‌گذار» آمده است، در مقام بیان ضوابط و شرایط مربوط به اخذ بیمه‌نامه موضوع ماده ۲ این قانون می‌باشد که مقرر می‌دارد: «کلیه دارندگان وسایل نقلیه موضوع این قانون ... مکلفند وسایل نقلیه خود را در قبال خسارت بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه مذکور به اشخاص ثالث وارد می‌شود حداقل به مقدار مندرج در ماده ۸ این قانون ... بیمه کنند»؛ در واقع، ماده ۸

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یاد شده تکلیف دارنده وسیله نقلیه را در تحصیل بیمه‌نامه اعلام می‌کند و مقرر می‌دارد میزان پوشش خسارت بدنی شخص ثالث معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماه‌های حرام با رعایت تبصره ماده ۹ این قانون است؛ از مواد ۲، ۸، ۱۰ و ۱۳ و تبصره ماده ۹ قانون پیش‌گفته که حداقل مبلغ بیمه در بخش خسارت بدنی را معادل حداقل ریالی دیه مرد مسلمان در ماه های حرام تعیین نموده است، چنین مستفاد است که چنانچه حوادث رانندگی منجر به فوت شخص ثالث در ماه حرام باشد، شرکت بیمه نیز در اجرای تعهدات موضوع بیمه، ملزم به پرداخت خسارت با لحاظ تغلیظ دیه موضوع ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؛ بنابراین، در مواردی که حادثه رانندگی منجر به فوت در ماه غیر حرام است، قانوناً موجبی برای پرداخت خسارت (دیه) با لحاظ تغلیظ دیه نیست.

ثانیاً، پرداخت خسارات بدنی در حوادث رانندگی در مواردی که مجنی‌علیه زن است، باید مطابق مقررات ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، از سوی بیمه‌گر و بدون لحاظ جنسیت صورت پذیرد؛ لذا در این موارد از آن‌جا که در قانون به نحو خاص تصریح شده است، بر همین اساس رفتار می‌شود؛ اما چنانچه موضوع مشمول موارد مذکور در ماده ۲۱ این قانون باشد، پرداخت خسارت مزبور از سوی صندوق تأمین خسارت‌های بدنی با لحاظ تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌پذیرد و در هر صورت مبلغ پرداختی مازاد بر دیه متعلقه به عنوان بیمه حوادث و ناشی از الزام قانونی بوده و از شمول عنوان «دیه» خارج است و لذا امکان بازیافت آن از مسبب حادثه وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۳/۴۵۲

شماره پرونده: ۴۵۲-۹۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

استفاده از کارت بازرگانی دیگری و در نتیجه فرار مالیاتی به واسطه استفاده از کارت مذکور در صلاحیت اداره تعزیرات می‌باشد یا دادگاه؟

پاسخ:

با عنایت به بند ۷ ماده ۲۷۴ قانون مالیات‌های مستقیم اصلاحی ۱۳۹۴، استفاده از کارت بازرگانی اشخاص دیگر به منظور فرار مالیاتی از مصادیق جرم مالیاتی و مستوجب مجازات تعزیری درجه شش می‌باشد و وفق ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۳/۴۵۱

شماره پرونده: ۴۵۱-۱/۷-۱۴۰۳ع

استعلام:

به موجب بند ۴ ماده ۱۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی «وزارتخانه‌های کشور و راه و ترابری مکلفند نسبت به تهیه آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی و امور حمل و نقل و عبور و مرور اقدام نمایند تا پس از تصویب هیأت وزیران به موقع اجرا گذارده شود.» بر این اساس به پیشنهاد مشترک وزارتخانه‌های مذکور و به استناد قانون فوق «آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی» در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۱۸ به تصویب هیأت وزیران رسیده و به شماره ۲۰۸۷۳/ت ۲۹۱۶۹ هـ مورخ ۱۳۸۴/۴/۸ ابلاغ شده است. پس از گذشت پنج سال، در تاریخ ۱۳۸۹/۱۲/۸ «قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی» به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و به موجب ماده ۳۵ این قانون، ماده ۱۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی (به استثنای بند ۵ آن) به صراحت منسوخ اعلام شده است.

با توجه به مراتب و مستندات پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید با توجه به نسخ ماده ۱۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مبنای تصویب آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی بوده است، آیا آیین‌نامه مذکور نیز ملغی است و یا آنکه همچنان به قوت و اعتبار خود باقی است؟

پاسخ:

اولاً، از رأی وحدت رویه شماره ۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین مستفاد است که نسخ قانون مستلزم نسخ آیین‌نامه آن نیست و اساساً آیین‌نامه همطراز با قانون نیست تا بی‌اعتباری آن مستلزم نسخ آن به طور صریح یا ضمنی از سوی مقنن باشد و قضات در صورتی که آیین‌نامه را مغایر با قانون تشخیص دهند، وفق اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی نمی‌توانند آن را اجرا کنند و مرجع تصویب‌کننده نیز می‌تواند با لحاظ تغییر قوانین نسبت به تغییر و اصلاح آیین‌نامه اقدام کند.

ثانیاً، هرچند ماده ۱۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی که در مقام اصلاح ماده ۳۲ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی برآمده و به تدوین آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی حکم نموده است، متعاقباً به موجب ماده ۳۵ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ نسخ شده است؛ اما از آنجا که در ماده ۳۴ همین قانون مقرر شده است که «پس از تصویب این قانون و تدوین آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوطه کلیه قوانین و مقررات قبلی مربوط به تخلفات راهنمایی و رانندگی لغو می‌گردد» و تاکنون آیین‌نامه جدید و مستقلی در مورد تخلفات راهنمایی و رانندگی به تصویب نرسیده است و صرفاً همان آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴/۳/۱۸هیأت وزیران در مقاطع زمانی مختلف به تاریخ‌های ۱۳۸۴/۶/۳۰، ۱۳۸۵/۵/۱۸، ۱۳۸۷/۳/۵، ۱۳۹۵/۱۲/۲۵، ۱۳۹۶/۵/۸، ۱۳۹۹/۵/۲۶ و ۱۴۰۲/۳/۸ اصلاح‌شده و هیأت بررسی و تطبیق مصوبات دولت با قوانین مجلس شورای اسلامی نیز در هر مورد عدم مغایرت این اصلاحیه‌ها در آیین‌نامه یادشده با قوانین را احراز کرده است

بنا به مراتب پیش‌گفته، مواد آیین‌نامه مربوط به بند ۴ ماده ۱۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی تا زمانی که مغایر قوانین لاحق بعدی نباشد و یا آیین‌نامه‌ای مغایر با آن تصویب نشده باشد و یا از سوی مراجع ذی‌صلاح لغو نشده باشد، به قوت و اعتبار خود باقی است. بدیهی است با توجه به مراتب فوق، تشخیص موضوع حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۳/۴۴۹

شماره پرونده: ۴۴۹-۱۶/۱۰-۱۴۰۳ح

استعلام:

در تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مقرر شده «خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودرو متعارف... قابل جبران خواهد بود» و بر اساس تبصره ۴ و صدر ماده مذکور، خودرو متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد دیه مرد مسلمان در ماه حرام باشد.

از سوی دیگر در ماده ۱ دستورالعمل نحوه تعیین خسارت موضوع تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۸ قانون یاد شده، در تعریف خودروهای متعارف و نامتعارف، به «خودرو سواری» اشاره شده در حالی که این قید در قانون دیده نمی‌شود. این در حالی است که قیمت بیشتر خودروهای باری و وسایل نقلیه سنگین نظیر کامیون‌ها و کشنده‌ها، بیشتر از بهای خودرو متعارف است. با این وصف آیا در صورت وقوع تصادف با خودروهای غیر سواری که قیمت بیشتر از خودرو متعارف دارند، راننده مسبب حادثه یا شرکت بیمه‌گرد (در محدوده تعهدات قراردادی) مکلف به جبران تمام خسارات هستند و مفاد تبصره ۳ و ۸ قانون در این خصوص اعمال نمی‌شود؟ در این صورت، ایا راهکاری برای تحدید مسؤولیت راننده مسبب حادثه یا شرکت بیمه‌گر وجود دارد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که فلسفه وضع ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حمایت از عامل بروز خسارت در قبال تردد خودروهای لوکس بوده که در خصوص خودروهای باری و ماشین‌آلات کشاورزی و صنعتی و دیگر خودروهای غیرسواری فاقد مصداق است و نیز با لحاظ آن‌که حکم مقرر در تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۸ این قانون استثنایی بر قواعد عام مسؤولیت مدنی است و باید به نحو مضیق تفسیر شود، لذا تبصره‌های یادشده صرفاً در خصوص خودروهای سواری قابلیت اعمال و اجرا دارد. شایسته ذکر است دستورالعمل نحوه تعیین خسارت موضوع تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۶/۵/۲۹ شورای عالی بیمه با اصلاحیه مورخ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۶/۱۳ همان مرجع؛ با لحاظ دادنامه شماره ۲۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، در مقام ارائه تعریف از خودروی متعارف و نامتعارف، تعاریف یادشده را به خودروهای سواری محدود کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۴

۷/۱۴۰۳/۴۴۷

شماره پرونده: ۴۴۷-۷۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا تبصره ۲ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ ناظر بر هر نوع وکالت است یا وکالت باید قید بلاعزل داشته باشد تا مشمول حکم این تبصره باشد؟

پاسخ:

نظر به اینکه عدم جواز اخذ هرگونه وجهی از مردم توسط دولت؛ بجز در موارد مصرح قانونی به عنوان یک اصل در مواد متعدد قانونی؛ از جمله ماده ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی پذیرفته شده است، در فرض سؤال با عنایت به تصریح تبصره ۲ ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، دریافت مالیات معادل مالیات تنظیم سند رسمی انتقال ملک و دیگر عناوین مندرج در این تبصره منحصر به فرض وکالت بلاعزل انتقال مالکیت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۷

۷/۱۴۰۳/۴۴۰

شماره پرونده: ۴۴۰-۵۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

با عنایت به حکم مقرر در تبصره ۳ (الحاقی ۱۳۷۶) ماده یک قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ مبنی بر اینکه به مستخدمان شاغل که شهید، از کار افتاده و یا فوت شوند، پاداش موضوع ماده یک به طور کامل پرداخت می‌شود و با توجه به اصلاحات صورت گرفته در ماده ۷ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگان بانوان شاغل، خانواده‌ها و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر اینکه به کارکنان شاغل مذکور در قوانین یادشده هنگام بازنشستگی، از کارافتادگی یا فوت در مقابل کلیه سوابق خدمت دولتی به ازای هر سال خدمت معادل یک ماه آخرین حقوق و فوق‌العاده‌های دریافتی که ملاک کسور بازنشستگی است، به عنوان پاداش پایان خدمت پرداخت می‌شود و همچنین با عنایت به اصلاحیه مورخ ۱۳۸۰ ماده یک قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ خواهشمند است اعلام فرمایید در مقام محاسبه پاداش مستخدمان شهید، از کار افتاده و یا فوت شده، آیا سوابق خدمت به ازای هر سال خدمت لحاظ می‌شود؟ چنانچه تبصره ۳ الحاقی یادشده به قوت و اعتبار خود باقی است، به چه نحوی عمل می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۷ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات مربوط به حقوق بازنشستگی، بانوان شاغل، خانواده‌ها و سایر کارکنان مصوب ۱۳۷۹، اولاً، تبصره ۳ ماده یک (الحاقی ۱۳۷۶) قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه های ضروری کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص مستخدمان شاغل که شهید شوند، به قوت خود باقی است.

ثانیاً، در خصوص مستخدمان شاغل که از کارافتاده یا فوت شوند، به ازای هر سال خدمت دولتی معادل یک ماه آخرین حقوق و فوق‌العاده‌های دریافتی که ملاک کسور بازنشستگی است (با رعایت دیگر قوانین مربوط)، به عنوان پاداش پایان خدمت پرداخت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۴

۷/۱۴۰۳/۴۲۵

شماره پرونده: ۴۲۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا شخص می‌تواند پیش از طرح دعوا توسط خودش یا شخص دیگر علیه او، حق تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی را نسبت به دعوای آینده رأساً یا در قالب توافق از خود سلب و ساقط کند؟ مانند آنکه، زوج در زمان اعطای وکالت در امر طلاق، حق اعتراض خود نسبت به دعوای طلاق بعدی توسط زوجه را از خود سلب و ساقط کند؟

پاسخ:

اولاً، توافق طرفین در سقوط حق تجدید نظرخواهی و یا فرجام‌خواهی؛ اعم از آنکه در جریان دادرسی صورت گرفته باشد (ماده ۳۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) و یا پیش از طرح دعوا باشد، نوعی مصالحه در خصوص حقوق دادرسی است و با منع قانونی مواجه نیست.

ثانیاً، چنانچه زوج به زوجه وکالت رسمی در امر طلاق با حق توکیل به غیر و به صورت مطلق اعطاء کرده باشد، از آنجایی که اذن در شیء اذن در لوازم آن نیز می‌باشد، نیازی به تصریح اسقاط حق تجدید نظرخواهی در وکالت‌نامه رسمی مزبور نیست و حکم مقرر در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ناظر بر وکلای دادگستری است؛ بنابراین، در فرض سؤال که زوجه برای درخواست گواهی عدم امکان سازش باید وکالت (مع‌الواسطه) به وکیل دادگستری اعطا کند، می‌تواند به وکیل مزبور وکالت در اسقاط حق تجدید نظرخواهی را نیز اعطا کند و مستفاد از بند یک ماده ۳۵ قانون یادشده این است که اسقاط حق تجدید نظرخواهی از سوی وکیل که دارای وکالت در تجدید نظر می‌باشد، منوط به تصریح در وکالت‌نامه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۳/۴۲۲

شماره پرونده: ۴۲۲-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در پرونده قتل عمدی که دلایل کافی نیز بر علیه متهم وجود دارد، از مدت بازداشت موقت بیش از دو سال گذشته و پرونده از دادسرا به دادگاه ارسال شده و وکیل متهم به استناد تبصره یک ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقاضای تبدیل قرار به وثیقه مناسب و آزادی موکلش را دارد. اگر بیم جدی فرار متهم وجود داشته باشد، دادگاه باید چه تصمیمی اتخاذ کند؟ آیا صدور قرار وثیقه بسیار سنگین از لحاظ مبلغ ریالی، موجه خواهد بود؟

پاسخ:

حداکثر مدت قرار بازداشت موقت در جرایم موجب مجازات سلب حیات دو سال و در سایر جرایم یک سال است و در جرایم موجب مجازات سلب حیات؛ مانند قتل عمدی پس از انقضای مهلت بازداشت موقت، امکان ادامه بازداشت متهم با قرارهای کفالت و وثیقه وجود دارد.

مفاد تبصره یک ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکایت از آن دارد که شامل قرارهای صادره از سوی دادگاه نیز می باشد و چنانچه پرونده در دادگاه مطرح شود و بازداشت متهم ادامه داشته باشد، دادگاه ملزم به رعایت سقف زمانی مذکور در ماده ۲۴۲ قانون مذکور می‌باشد؛ بنابراین، با توجه به این‌که در فرض مطروحه در استعلام، متهم تا سقف مدت بازداشت موقت مقرر در ماده ۲۴۲ قانون یادشده در بازداشت بوده است، موجب قانونی جهت ابقای «قرار بازداشت موقت» به عذر احتمال فرار و پنهان شدن متهم وجود ندارد؛ ولی تبدیل قرار مزبور و متناسب‌سازی مبلغ قرار با رعایت قوانین مربوط و شرایط حاکم بر پرونده و دلایل و اسناد موجود، توسط قاضی ذی‌ربط فاقد اشکال قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۳/۴۱۰

شماره پرونده: ۴۱۰-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در پرونده اجرایی در راستای استیفای محکوم‌به، وفق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یک چهارم حقوق و مزایای مستخدم توقیف شده است و در اجرای تبصره ماده ۳۴ همین قانون شخص ثالث مالی را جهت استیفای محکوم به معرفی کرده که پس از ارزیابی و احراز تکافوی مال معرفی شده به میزان محکوم‌به، مراتب رفع توقیف حقوق و مزایای مستخدم در راستای ماده ۹۸ قانون یادشده صادر و اعلام شده است؛ اما به‌رغم انجام دو نوبت مزایده، خریداری پیدا نشده و محکوم‌له نیز حاضر به قبول مال نشده است. اجرای احکام در راستای ماده ۱۳۲ قانون مذکور مال را به شخص ثالث مسترد کرده است؛ در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا در چنین فرضی، توقیف مجدد حقوق و مزایای مستخدم در راستای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امکان‌پذیر است؟ ۲- آیا شخص ثالث می‌تواند همان مال را به محض دریافت بار دیگر در راستای تبصره ماده ۳۴ قانون یادشده معرفی کند؟

۳- چنانچه از زمان کارشناسی و ارزیابی قبلی مال متعلق به شخص ثالث شش ماه سپری نشده باشد، آیا اجرای احکام باید بار دیگر همان مال را به کارشناسی ارجاع دهد و یا آنکه با معتبر دانستن همان نظر کارشناسی، اعمال ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که در اجرای تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و به منظور پرداخت محکوم‌به، شخص ثالث مالی معرفی کرده و در اجرای ماده ۹۸ این قانون از حقوق و مزایای محکوم‌علیه رفع توقیف شده است، از آنجا که به جهت عدم فروش مال در مزایده و عدم قبول مال توسط محکوم‌له بابت طلب خود، از مال شخص ثالث رفع توقیف شده است، توقیف مجدد حقوق و مزایای محکوم‌علیه با رعایت مقررات ماده ۹۶ قانون یادشده با منعی مواجه نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در فرض سؤال که شخص ثالث برای استیفای محکوم‌به مالی معرفی کرده است؛ اما پس از دو نوبت برگزاری مزایده به سبب نبود خریدار به فروش نرفته و محکوم‌له نیز آن را قبول نکرده است، پس از رفع توقیف آن مال، توقیف مجدد آن بدون تغییر شرایط وجهی ندارد؛ زیرا عملاً باعث انجام بیش از دو بار مزایده می‌شود که مغایر نظر مقنن است؛ اما هرگاه در اثر گذشت زمان قابل توجه یا هر علت دیگر، شرایط مؤثر فروش آن مال تغییر یابد، با احراز و تشخیص دادگاه ذی‌ربط و از آنجا که لزوم اجرای حکم همچنان برقرار است، معرفی مجدد همان مال توسط شخص ثالث و توقیف و مزایده آن با منعی مواجه نیست.

۳- هرچند با توجه به پاسخ بند فوق، پاسخ به این پرسش منتفی است؛ اما چنانچه با لحاظ شرایط مذکور در ذیل بند پیش‌گفته مال مذکور بار دیگر توقیف شود، ارزیابی مجدد آن تابع عمومات حاکم بر قضیه؛ از جمله تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ است و پس از ارزیابی است که می‌توان حسب مورد ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را اعمال کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۳/۴۰۷

شماره پرونده: ۴۰۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

۱- مستند قانونی بزه «حمل تجهیزات دریافت از ماهواره» ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز است و یا بند «الف» ماده ۹ قانون ممنوعیت بکارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره؟

۲- با توجه به ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، آیا تبصره ذیل بند ۶ ماده ۸ همان قانون نسخ ضمنی شده است؟ (با توجه به اینکه تاریخ تصویب ماده ۴۵ مؤخر بر تصویب تبصره ذیل بند ۶ ماده ۸ می‌باشد و اطلاق صدر ماده ۴۵ شامل تبصره ذیل بند ۶ ماده ۸ هم می‌شود.)

۳- عضویت در گروهک‌های باغی یا معاند نظام، در چه حالتی قابلیت تحقق دارد؟ عضویت دقیقاً به چه معناست؟ آیا صرف مطالعه کتاب‌های مربوط به گروهک‌های تکفیری یا شرکت در کلاس‌های آنان یا فعالیت تبلیغی در فضای مجازی به نفع گروهک‌های یاد شده، جهت احراز موضوع عضویت کافی می‌باشد؟

۴- آیا عدم حضور و عدم همکاری متهم جهت تشکیل پرونده شخصیت (در زمانی که پرونده در شعبه بازپرسی قرار دارد) از موارد ضبط وثیقه می‌باشد؟ (متهم با تودیع وثیقه آزاد شده است و به‌رغم ابلاغ‌های متعدد از طریق سامانه ثنا جهت تشکیل پرونده شخصیت همکاری نمی‌نماید.)

پاسخ:

۱- اولاً، ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر تعیین مجازات قاچاق کالای ممنوع و نیز نگهداری، حمل و فروش چنین کالایی است و لذا در خصوص نگهداری حتی یک دستگاه تجهیزات دریافت از ماهواره در صورتی که جنبه قاچاق داشته باشد؛ یعنی به صورت غیر قانونی از خارج از کشور وارد شده باشد، از حیث مجازات قانونی مشمول ماده فوق‌الذکر است.

ثانیاً، چنانچه تجهیزات دریافت از ماهواره مکشوفه (مورد حمل یا نگهداری) جنبه قاچاق نداشته باشد، رسیدگی به بزه حمل و نگهداری غیرمجاز آن مطابق بند «الف» ماده ۹ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳ جرم بوده و قابل مجازات است.

۲- با عنایت به اطلاق عبارت «مرتکبان جرائمی که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد هستند» مذکور در صدر ماده واحده الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶/۷/۱۲ و این‌که تبصره یک ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۸ این قانون ناظر بر بند ۶ موضوع ماده ۸ همین قانون است و در بند «ت» ماده واحده الحاقی صدرالذکر، راجع به مطلق مواد موضوع این ماده (ماده ۸) نصاب جدیدی مقرر شده است؛ بنابراین مجازات حبس ابد مقرر در تبصره یک ماده ۸ یادشده، نسبت به مرتکبان بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون، اگر مشمول یکی از بندهای «الف» تا «ت» ماده واحده الحاقی نباشد، برابر صدر این ماده واحده به حبس و جزای نقدی درجه ۲ تبدیل شده است.

۳- تعریف واژگان قانون از وظایف این اداره کل خارج است و تطبیق حکم بر مصادیق خارجی بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

۴- اولاً، نظر به اینکه پرونده شخصیت، پرونده‌ای جدا از پرونده اتهامی مربوط به رفتار مجرمانه است و حاوی اطلاعاتی از شخصیت خانوادگی، اجتماعی، مادی، روانی و پزشکی متهم می‌باشد، لذا تشکیل پرونده شخصیت ملازمه‌ای با حضور متهم ندارد؛ مگر در مواردی که تحقیق از وی یا معاینه متهم از حیث روانی یا پزشکی ضروری باشد؛ پس عدم حضور متهم به نحو مطلق، مانع تشکیل پرونده شخصیت نیست؛ زیرا در مواردی اخذ مدارک پزشکی یا روانپزشکی از بستگان یا بیمارستان مربوطه کفایت می‌کند؛ در این مورد عدم حضور متهم، نمی‌تواند مانعی در تشکیل پرونده شخصیت باشد.

ثانیاً، در مواردی که مطابق مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تشکیل پرونده شخصیت برای متهم ضرورت دارد، چنانچه حضور متهم برای تشکیل یا تکمیل پرونده شخصیت ضرورت داشته باشد، بازپرس مطابق مقررات متهم را احضار و در صورت عدم حضور به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار و یا حسب مورد با رعایت مقررات مربوط وی را جلب می‌نماید. شایسته ذکر است با توجه به موارد فوق تشکیل پرونده شخصیت، تکلیف مرجع قضایی بوده و موضوع اسقاط حق از سوی متهم منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۳

۷/۱۴۰۳/۴۰۵

شماره پرونده: ۴۰۵-۷۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا آراء قضایی که در مورد املاک غیر منقول موضوع ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ صادر شده است، معتبر است و یا آنکه با توجه به حکم صریح این ماده که فقط از دو نوع شیوه احراز مالکیت یاد کرده است و در مورد آراء قضایی؛ (از جمله راجع به تقسیم ترکه و اثبات مالکیت) ثبت نشده در دفاتر ثبت اسناد و املاک تصریحی ندارد، فاقد اعتبار است؟

پاسخ:

از حکم مقرر در ذیل ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، بی‌اعتباری آراء صادره از مرجع قضایی در خصوص معاملات موضوع این ماده قابل استنباط نمی‌باشد و در فرض سؤال، محکوم‌له می‌تواند وفق مقررات مربوط و عندالاقتضاء با رعایت حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون یادشده، برای دریافت سند رسمی مالکیت اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۲

۷/۱۴۰۳/۳۹۷

شماره پرونده: ۳۹۷-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در دعاوی حقوقی، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند رأی دادگاه بدوی که متضمن محکومیت خوانده بوده و وی نسبت به آن تجدید نظرخواهی نکرده و صرفاً مورد اعتراض محکوم‌له قرار گرفته است را نقض کند؟ مانند آنکه، دادگاه بدوی با جلب نظر کارشناس رأی بر محکومیت خوانده صادر و محکوم‌له از حیث نامتناسب بودن میزان محکومیت تجدید نظرخواهی کند؛ چنانچه دادگاه تجدید نظر متوجه عدم ذی‌نفعی محکوم‌له شود، آیا می‌تواند رأی تجدید نظرخواسته را نقض کند؟ آیا می‌توان بین قواعد آمره و غیر آمره تفکیک قائل شد؟ به طور کلی، آیا می‌توان ضابطه‌ای در این خصوص ترسیم کرد؟

پاسخ:

وفق ماده ۳۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رسیدگی دادگاه تجدید نظر به آنچه مورد تجدید نظرخواهی است و در مرحله بدوی مورد حکم قرار گرفته، محدود است؛ بر این اساس در فرض استعلام که از سوی خوانده نسبت به رأی بدوی تجدید نظرخواهی نشده است، موجبی برای نقض رأی تجدید نظرخواسته به جهت ذی‌نفع نبودن خواهان وجود نداشته و دادگاه صرفاً در حدود تجدید نظرخواهی، رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۳/۳۸۷

شماره پرونده: ۳۸۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

۱- آرای صادره از دادگاه کیفری دو در خصوص آزادی مشروط، تعلیق مجازات حین اجرای حبس، آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی و نظام نیمه‌آزادی، قطعی است یا قابل تجدیدنظرخواهی؟

۲- با توجه به اینکه ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عنوان کرده است «قاضی اجرای احکام می تواند به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد»، آیا می‌توان استنباط کرد در صورت مخالفت قاضی اجرای احکام کیفری لزومی برای شعبه اجرای احکام جهت ارسال پرونده به دادگاه نیست؟

۳- منظور از دادگاه صادرکننده رأی در مورد نهاد آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی چیست؟ دادگاه بدوی یا دادگاه صادرکننده حکم قطعی؟

۴- با توجه به اینکه وفق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرط شمول آزادی تحت نظارت سامانه (سیستم)های الکترونیکی، وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی است، منظور از این شرایط چیست؟ صرفاً شرایط مذکور در ماده ۴۰ این قانون یا بعلاوه شرایط مذکور در ماده ۴۱ این قانون؟ با توجه به اینکه وفق ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شمول تعویق صدور حکم در خصوص برخی جرایم ممنوع است، آیا شمول آزادی تحت نظارت سامانه (سیستم)های الکترونیکی نسبت به این جرایم ممنوع است؟

۵- در صورت ارتکاب جرم از طرف محکوم‌علیهی که تحت نظارت سامانه (سیستم)های الکترونیکی آزادی است، آیا الغای این نهاد نسبت به وی امکان‌پذیر است؟ ضمانت اجرای عدم رعایت دستورات دادگاه و نیز خروج محکوم‌علیه از محدوده مراقبتی چیست؟

پاسخ:

۱-صدور حکم آزادی مشروط طبق ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قرار تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مذکور و نظام نیمه‌آزادی موضوع ماده ۵۷ این قانون و قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون پیش‌گفته اتخاذ تصمیم در ماهیت امر نیست؛ بلکه مستقل از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت بوده و تصمیمی است که در اجرای حکم، مؤثر است؛ یعنی ناظر به اجرای حکم و امر اجرایی محسوب می‌شود و با توجه به تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله حکم و قرارهای قابل تجدیدنظر شناخته نمی‌شوند؛ بنابراین، تصمیمات دادگاه در خصوص رد یا قبول صدور حکم آزادی مشروط یا درخواست تعلیق اجرای مجازات و نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع مواد پیش گفته قابل تجدیدنظر خواهی نیست؛ لکن لغو قرار تعلیق اجرای مجازات طبق مواد ۵۴ و ۵۵ قانون صدرالذکر پیش‌بینی شده است و طبق مواد ۵۹ و ۶۱ همین قانون نیز دادگاه می‌تواند مدت زمان آزادی مشروط را تغییر دهد.

۲-مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی همان شرایط مقرر در تعویق مراقبتی مذکور در ماده ۴۰ و بند «ب» ماده ۴۱ این قانون است و موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جزء آن شرایط نیست و ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز بر لزوم موافقت دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری جهت اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی دلالت ندارد و با عنایت به ماده ۶۲ قانون پیش‌گفته، تشخیص وجود و تحقق یا عدم تحقق شرایط مقرر برای برخورداری محکوم به حبس از نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی با دادگاه است؛ بنابراین دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری موظف است تقاضای محکوم را جهت برخورداری از نظام موصوف به دادگاه ارسال کند؛ مضافاً به این‌که دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند نظر خود را به دادگاه ارسال کند.

۳-منظور از «دادگاه» در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صادرکننده حکم حبس؛ اعم از دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر استان است که می‌تواند حین صدور حکم به مجازات «حبس» و در صورت وجود شرایط مقرر برای قرار تعویق مراقبتی و با رضایت محکوم، وی را در محدوده مکانی مشخص، تحت نظارت سامانه (سیستم‌های) الکترونیکی قرار دهد. اگر قاضی اجرای احکام بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی محکوم‌علیه را در جرایم تعزیری از درجه دو تا درجه هشت پیشنهاد دهد، دادگاه صادرکننده حکم قطعی، مرجع صالح جهت اتخاذ تصمیم مذکور است.

۴- الف) منظور از شرایط «تعویق مراقبتی» که در اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز احراز این شرایط ضروری است، همان شرایط مذکور در ماده ۴۰ و بند «ب» ماده ۴۱ قانون یادشده است. با این توضیح که در صدر بند «ب» ماده ۴۱ این قانون آمده است: «در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

...» که منظور همان شرایط مذکور در بندهای ذیل ماده ۴۰ این قانون (وجود جهات تخفیف، پیش‌بینی اصلاح مرتکب، جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران، فقدان سابقه کیفری مؤثر) است و در ذیل بند مذکور (بند «ب» ماده ۴۱) نیز تصریح شده «... مرتکب متعهد می گردد دستورها و تدابیر مقرر شده بوسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد»؛ بنابراین برای صدور قرار تعویق مراقبتی احراز تمام شرایط مذکور در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی و نیز اخذ تعهد از مرتکب به شرح مقرر در بند «ب» ماده ۴۱ ضروری است.

ب) قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، تأسیس حقوقی جدیدی برای اجرای مجازات حبس است و ارتباطی با تعلیق اجرای مجازات و تعویق صدور حکم ندارد و در ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موارد ممنوعیت تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در جرایم احصاءشده در ذیل این ماده، بیان شده است و به ممنوعیت قرار دادن محکوم به حبس تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در این جرایم اشاره‌ای ندارد. ضمناً شرط اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، وجود شرایط مقرر برای تعویق مراقبتی است و چنانچه مقنن به ممنوعیت آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی نسبت به جرایم مذکور در ماده ۴۷ قانون مورد بحث هم نظر داشت، به این موضوع تصریح می‌کرد؛ حال آن‌که فقط به لزوم وجود شرایط تعویق مراقبتی اشاره کرده است. در واقع قانون‌گذار برای آن‌که شرایط مذکور در بند «ب» ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی را در ماده ۶۲ این قانون تکرار نکند، به استفاده از این عبارت اکتفاء کرده است؛ بنابراین ممنوعیت موضوع ماده ۴۷ قانون یادشده مانع اعمال مقررات ماده ۶۲ در جرایم مذکور در ذیل ماده ۴۷ این قانون نیست.

۵- اولاً، پذیرش درخواست محکوم به حبس مبنی بر قرار گرفتن تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یک تصمیم قضایی است؛ بنابراین در صورتی‌که کشف شود شرایط قانونی در زمان اتخاذ تصمیم رعایت نشده و یا محکوم‌علیه حین اجرا شرایطی را که تداوم آن‌ها در زمان اجرا جزو شروط قانونی بهره‌مندی از این تأسیس می‌باشد را از دست داده است، عدول از تصمیم یادشده با منع قانونی مواجه نیست. ثانیاً، در فرض سؤال چنانچه محکومیت جدید از مصادیق تعدد جرم محسوب شود، با اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به نقض حکم سابق، شیوه اجرای الکترونیکی حبس نیز منتفی است و چنانچه دادگاه در مقام ادغام آرا مجدداً به شیوه اجرای الکترونیکی حبس در حکم تصریح کند، اجرای احکام کیفری نیز بر اساس آن اقدام خواهد کرد؛ اما در فرضی که محکومیت جدید از مصادیق تکرار جرم باشد، شیوه پیش‌بینی‌شده در محکومیت حبس در حال اجرا به حکم محکومیت حبس جدید قابل تسری نیست؛ مگر آن‌که دادگاه در حکم خود وفق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی به این امر تصریح کند و صرف محکومیت جدید در فرض تکرار جرم موجب لغو اجرای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حکم به شیوه الکترونیکی بدون تصریح دادگاه نیست و دادگاه با توجه به بند «الف» ماده ۴۱ قانون یادشده مجاز به لغو شیوه اجرای حکم خواهد بود.

ثالثاً، به تصریح ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۷ «واحدهای نظارت الکترونیکی» به صورت شبانه‌روزی محکوم به حبس را که طبق تصمیم دادگاه بر اساس مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز تبصره ۲ الحاقی سال ۱۳۹۹ به این ماده یا بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قرار می‌گیرد، از طریق سامانه سما تحت نظارت قرار می‌دهند و چنانچه برخلاف مقررات یا تعهدات اخذشده رفتار کند، مراتب توسط مأمور ناظر جهت اتخاذ تصمیم مقتضی حسب مورد به شورای انضباطی زندان یا مقام قضایی ذی‌ربط گزارش می‌شود و در فرض سؤال که مراتب تخطی محکوم یعنی خروج وی از محدوده مراقبتی به دادگاه اعلام شده است، با توجه به عدم پیش‌بینی ضمانت اجرای خاص در قانون و آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۷، چنانچه دادگاه خروج محکوم از محدوده مراقبتی را خارج از شمول ماده ۲۵ این آیین‌نامه تشخیص دهد، با لغو تصمیم قبلی خود مبنی بر تحت نظارت قرار دادن محکوم به حبس در سامانه‌های الکترونیکی، دستور اجرای محکومیت حبس در زندان را صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۳/۳۸۰

شماره پرونده: ۳۸۰-۱۴۲-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، منظور از عبارت «مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیر رسمی» در متن ماده چیست و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا کارمندان بانک‌های خصوصی نیز شامل این قسمت می‌شوند؟

پاسخ:

منظور از «مأمورین به خدمات عمومی» در مواد ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ کسانی هستند که در مؤسسات تحت نظارت دولت که عهده‌دار یک یا چند امر عمومی بوده و خدمات آن‌ها جنبه عام‌المنفعه داشته، مشغول خدمت می‌باشند و به تصریح رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کارکنان بانک‌های خصوصی که تحت نظارت بانک مرکزی به ارائه خدمات گسترده پولی و بانکی به مردم می‌پردازند، از مصادیق مأمورین به خدمات عمومی محسوب می‌شوند و در صورت ارتکاب بزه ارتشاء و اختلاس موضوع مواد ۳ یا ۵ قانون پیش‌گفته با عنایت به تصریح «مأمورین به خدمات عمومی» در این مواد، مشمول مجازات‌های مقرر در این مواد هستند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۳/۳۷۳

شماره پرونده: ۳۷۳-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا همزمان با وصول اقساط حکم اعسار از پرداخت محکوم‌به می‌توان وفق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای محکوم‌علیه را نیز توقیف و به محکوم‌له پرداخت کرد و یا آنکه باید صرفاً یکی از آن دو مورد تا استهلاک محکوم‌به توقیف و پرداخت شود؟

پاسخ:

مطابق تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکوم‌به مانع از استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکوم‌علیه نیست و همچنین به موجب ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم‌علیه معرفی شود، برای استیفای محکوم‌به توقیف گردد؛ بنابراین در فرض سؤال، صدور حکم اعسار مانع توقیف یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای مستمر محکوم‌علیه نیست و در صورتی که یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای ماهانه کمتر از مبلغ هر قسط باشد، به عنوان بخشی از هر قسط قابل محاسبه است و به این ترتیب وصول همزمان اقساط به گونه‌ای که کسر حقوق و مزایا با رعایت ماده ۹۶ قانون اخیرالذکر بخشی از هر قسط باشد، امکان‌پذیر است. همچنین در فرض سؤال، چنانچه یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای محکوم علیه از مبلغ یا ارزش هر قسط از محکوم‌به بیشتر باشد، با رعایت ماده ۹۶ قانون یادشده، توقیف مازاد مبلغ یا ارزش هر قسط تا یک سوم یا یک چهارم از حقوق و مزایای محکوم‌علیه بلامانع است. ضمناً تبصره ماده ۹ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ رئیس محترم قوه قضاییه، به معنای منع کسر از حقوق و مزایای محکوم‌علیه وفق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پس از صدور حکم تقسیط نیست و صرفاً در مقام بیان آن است که دادگاه در صدور حکم تقسیط و تعیین اقساط، کسر حقوق محکوم علیه در اجرای ماده اخیرالذکر را باید مد نظر قرار دهد تا موجب عسر و حرج وی نشود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۳/۳۷۲

شماره پرونده: ۳۷۲-۲۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در تعریف اعسار و تشریفات رسیدگی به دعوی اعسار از پرداخت محکوم‌به؛ بویژه مواد ۸ و ۱۰ این قانون در باب شهادت شهود و لزوم استعلام در خصوص وضعیت مالی محکوم‌علیه و نیز مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در فصل «رسیدگی به دلایل»، چنانچه مدعی اعسار در ستون دلایل دادخواست، شهادت شهود را به عنوان دلیل اثباتی قید کند؛ اما در جلسه دادرسی شهود را حاضر نکند یا یک نفر شاهد را حاضر کند؛ اما پاسخ استعلامات صورت گرفته از مراجع ذی‌ربط؛ از جمله بانک‌ها، اداره ثبت اسناد و املاک و پلیس راهور بر ناتوانی شدید مدعی اعسار از پرداخت یکجای محکوم‌به دلالت داشته باشد، آیا دادگاه رسیدگی‌کننده می‌تواند حکم بر قبول اعسار و تقسیط محکوم به صادر کند؟ اساساً جایگاه استعلامات مذکور در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چیست؟

پاسخ:

اولاً، به طور کلی در دعاوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی و یا محکوم‌به، حضور شهود در دادگاه رسیدگی‌کننده و استماع شهادت آنان منوط به احراز ضرورت این امر توسط دادگاه است و رسیدگی و صدور حکم بر مبنای شهادت کتبی یا دیگر ادله از جمله جواب استعلامات به عمل آمده، بدون حضور و استماع شهادت آن‌ها قانوناً فاقد اشکال است؛ همچنین در صورتی که دادگاه ضروری بداند، با دعوت طرفین و تشکیل جلسه، اظهارات شهود را نیز استماع و حکم مقتضی صادر خواهد کرد؛ اما تشکیل جلسه دادرسی در هر صورت، امری الزامی است.

ثانیاً، دادگاه در امور مدنی به طور معمول پس از تشکیل جلسه دادرسی مبادرت به رسیدگی می‌کند؛ اما قانونگذار به منظور تسریع در رسیدگی به دعوای اعسار به موجب ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ مقرر کرده است که دادگاه به محض ثبت دادخواست اعسار، جهت روشن شدن اعسار یا ایسار محکوم‌علیه فوراً وضعیت مالی او را بررسی کند. بدیهی است هرگاه اقدام دادگاه در این خصوص مستلزم استعلام از مراجع ذی‌ربط موضوع ماده ۱۹ قانون مذکور باشد، به صراحت این ماده قانونی، این امر منوط به درخواست خوانده دعوای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اعسار و معرفی مراجع ذی‌ربط از سوی وی است؛ اما بررسی وضعیت مالی محکوم‌علیه به نحو دیگری مانند انجام تحقیقات محلی رأساً به دستور دادگاه و بلافاصله پس از ثبت دادخواست اعسار و بدون نیاز به درخواست خوانده دعوای اعسار انجام می شود و چنانچه دادگاه در نتیجه تحقیقات صورت گرفته، اعسار مدعی را احراز کند، صدور حکم بر مبنای آن و بدون استماع شهادت شهود فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۰

۷/۱۴۰۳/۳۷۱

شماره پرونده: ۳۷۱-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه دادگاه تجدیدنظر حکم بدوی را نقض و قرار عدم استماع دعوا صادر و یا حکم محکومیت را نقض و حکم بر بی‌حقی صادر کند و بار دیگر دعوایی با همان موضوع و بین همان اشخاص مطرح شود، آیا دادرسی که در دعاوی قبلی اظهارنظر کرده و رأی وی در مرحله تجدیدنظر نقض شده است، ممتنع از رسیدگی بوده و مشمول بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که قاضی دادگاه بدوی حکم بر محکومیت خوانده صادر؛ اما دادگاه تجدیدنظر با تمسک به مقررات راجع به شرایط شکلی دعوا، با نقض حکم، قرار عدم استماع دعوای بدوی را صادر و خواهان نیز بار دیگر همان دعوا را مطرح کرده است، دادرس دادگاه بدوی که سابقاً اظهار نظر ماهوی کرده است، مشمول ایراد رد دادرس موضوع بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

ثانیاً، در فرض سؤال چنانچه دادگاه تجدید نظر با نقض حکم صادره از دادگاه بدوی، حکم بر بی‌حقی خواهان صادر کرده باشد، موضوع مشمول اعتبار امر مختومه بوده و همان دعوا قابل طرح مجدد نیست و تشخیص انطباق یا عدم انطباق دعوای مطرح شده با دعوایی که سابقاً مورد رسیدگی قرار گرفته است، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و احراز این امر متفاوت از ماهیت دعوایی است که سابقاً مورد رسیدگی قرار گرفته است و دادرس برای اتخاذ تصمیم در خصوص انطباق یا عدم انطباق دعوای جدید با دعوای قبلی، با منعی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۳/۳۷۰

شماره پرونده: ۳۷۰-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

در خصوص چک‌های صیادی که در سامانه صیاد ثبت نشده و به عنوان سند عادی و مدنی تلقی می‌شود، معمولاً دارنده با مراجعه به بانک گواهی عدم ثبت چک در سامانه را اخذ می‌کند؛ با توجه به حاکمیت ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نسبت به خسارت تأخیر تأدیه این گونه اسناد، آیا مراجعه به بانک برای اخذ گواهی عدم ثبت چک، مطالبه تلقی می‌شود و می‌توان خسارت تأخیر تأدیه را از تاریخ مراجعه به بانک محاسبه کرد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰) ماده ۲۱ مکرر (الحاقی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ثبت چک در سامانه صیاد، شرط اعتبار و شمول قوانین مربوط به چنین سندی است و در صورت عدم ثبت در این سامانه، چک ماهیت تجاری خود را از دست می‌دهد و دارنده نمی‌تواند از مزایای اسناد تجاری استفاده کند و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است.

ثانیاً، با توجه به اصول حقوقی و مستنبط از مقررات ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در غیر مواردی که به موجب قانون خاصی مانند تبصره الحاقی به ذیل ماده ۲ قانون صدور چک (الحاقی ۱۳۷۶) و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید محاسبه می‌شود، خسارت مذکور از تاریخ مطالبه تعلق می‌گیرد؛ اما مطالبه منحصر به تقدیم دادخواست یا ارسال اظهارنامه نیست و این شیوه‌های مطالبه طریقیت دارد و نه موضوعیت؛ بنابراین در فرض سؤال، احراز مورد مطالبه قرار گرفتن دین با اخذ گواهی عدم ثبت چک در سامانه صیاد نیز امکانپذیر است؛ امری که موضوعی بوده و بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۳/۳۶۸

شماره پرونده: ۳۶۸-۱/۱۰-۱۴۰۳ع

استعلام:

مطابق جزء (۱) بند «ب» ماده ۱۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ «حقوق مزایا و دریافتی اعضای هیأت علمی و قضات مشمول قوانین استخدامی خاص خود است»؛ همچنین جزء ۲ بند «ب» ماده مذکور مقرر می‌دارد: «حقوق، مزایا و دریافتی کارکنان وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی و نیروهای مسلح مشمول قوانین مربوط است»؛ در تبصره ذیل آن نیز آمده است: «افزایش دریافتی با درخواست بالاترین مقام دستگاه و تصویب شورای حقوق و دستمزد صرفاً برای مشاغل حساس و خاص یا مشاغل دارایی شرایط خاص (و نه دستگاه خاص) از جمله در حوزه عملیاتی صنعت نفت و دریانوردی بلامانع است.»

نظر به این‌که قانون در تاریخ ۱۴۰۳/۳/۱ به تصویب رسیده و از تاریخ ۱۴۰۳/۴/۱۸ در روزنامه رسمی منتشر و ابلاغ شده است و مؤخر بر قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ می‌باشد، بنا به مراتب خواهشمند است به پرسش‌های زیر در خصوص این دو مقرره قانونی پاسخ دهید:

۱- با لحاظ مؤخر بودن قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران و حکم مذکور در جزء (۱) بند «ب» ماده ۱۸ این قانون، آیا دیگر احکامی که در قانون بودجه راجع به این موضوع پیش‌بینی شده است؛ از جمله بند «ب» تبصره ۱۵ قانون راجع به سقف پرداخت گروه‌های مذکور از شمول قانون بودجه خارج است؟

۲- با لحاظ تفکیک مشاغل در جزءهای ۱ و ۲ ماده ۱۸ قانون صدرالذکر و تصریح به این‌که دریافتی افراد جزء (۱) مشمول قوانین استخدامی خاص خود، اما افراد جزء ۲ مشمول قوانین مربوط (از جمله قوانین بودجه سنواتی) است، آیا تبصره ذیل جزء ۲ صرفاً به این جزء اشاره دارد و قانونگذار بر خلاف بند «پ» تبصره ۱۵ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ که گروه‌های مختلف حقوق‌بگیر را در یک بند تجمیع نموده است، با هدف تفکیک و رعایت قوانین هر یک از مجموعه‌های مورد ذکر، تبصره را صرفاً در خصوص جزء ۲ آورده است و یا آنکه این تبصره به هر دو جزء مرتبط است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الف) جزء (۱) بند «ب» ماده ۱۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، حقوق، مزایا و دریافتی افراد مشمول این بند را تابع قوانین خاص قرار داده است؛ حکم مقرر در تبصره ذیل جزء (۲) همین بند که افزایش سقف دریافتی را با درخواست بالاترین مقام دستگاه و تصویب شورای حقوق و دستمزد، صرفاً برای مشاغل حساس و خاص یا مشاغل دارای شرایط خاص (و نه دستگاه خاص) از جمله در حوزه عملیاتی صنعت نفت و دریانوردی بلامانع دانسته است، راجع به حکم همین جزء (۲) و مشمولین آن یعنی کارکنان وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی و نیروهای مسلح است و گروه‌های مشمول جزء ۱ بند ب ماده ۱۸ قانون یادشده از شمول تبصره ذیل جزء (۲) آن بند خروج موضوعی دارند.

ب) اولاً، اعضای هیأت علمی و قضات بر اساس قوانین دائمی از جمله تبصره ۱ ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری از شمول مقررات عام از جمله ماده ۷۶ آن قانون مستثنی شده‌اند.

ثانیاً، قانون بودجه سال ۱۴۰۳ به عنوان یک قانون موقت، گروه‌های مذکور را نیز مشمول سقف مقرر در خصوص حقوق و مزایا کرده است اما قانون برنامه پنج ساله هفتم پیشرفت مجدداً به همان رویکرد قانون مدیریت خدمات کشوری بازگشته و گروه‌های یادشده را از شمول مقررات عام خارج و تابع احکام خاص خود قرار داده است. بنابراین و با توجه به اطلاق جزء (۱) بند «ب» ماده ۱۸ فوق‌الاشعار و لحاظ شمول این بند بر تمامی قوانین خاص راجع به حقوق، مزایا و دریافتی اعضای هیأت علمی و قضات، به نظر می‌رسد حقوق و مزایا و دریافتی‌های این گروه از دیگر الزامات و یا محدودیت‌های مندرج در قانون برنامه یاد شده و یا قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳؛ از جمله حکم مقرر در بند «پ» تبصره ۱۵ قانون اخیرالذکر خارج است؛ به عبارت دیگر حکم مقرر در جزء (۱) بند «ب» ماده ۱۸ قانون برنامه هفتم پیشرفت به عنوان آخرین اراده مقنن بر حکم بند «پ» تبصره ۱۵ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ مصوب ۱۴۰۳/۵/۳۱ حاکم است؛ بدیهی است مقررات بند «پ» تبصره ۱۵ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ تا پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون برنامه هفتم پیشرفت در خصوص اعضای هیأت علمی و قضات قابل اعمال می‌باشد.

ثالثاً، توجه به این‌که جزء (۱) بند «ب» ماده ۱۸ فوق‌الاشعار نسبت به بند «پ» تبصره ۱۵ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ خاص است و لحاظ آن که خاص مؤخر عام مقدم را با تخصیص مواجه می‌کند و نیز در جزء (۱) بند «ب» ماده ۱۸ یادشده موارد استثناء حق‌التدریس، حق‌التألیف و غیره برخلاف ذیل بند «پ» تبصره ۱۵ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ ذکر نشده است مؤید این دیدگاه و دلیل بر خروج جزء (۱) بند «ب» ماده ۱۸ قانون صدرالذکر از محدودیت مقرر در بند «پ» تبصره ۱۵ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۳ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۳/۳۶۷

شماره پرونده: ۳۶۷-۲۲-۱۴۰۳ک

استعلام:

در ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی (اصلاحی ۱۴۰۰/۱۰/۲۹) مقرر شده است: «در مؤسسه‌هایی که بیش از یک قاضی اجرا حضور دارد، انتخاب قاضی عضو شورا بر عهده دادستان شهرستان مربوط است. در ندامتگاه عمومی و مؤسسه‌هایی که از حوزه‌های مختلف قضایی یک استان، زندانی می‌پذیرد، حسب مورد یکی از معاونان دادستان مرکز استان یا قضات اجرا توسط دادستان مرکز استان به عنوان سرپرست واحد نظارت و رئیس شورای طبقه‌بندی مؤسسه تعیین می‌شود ...».

آیا تصریح قید معاونان دادستان مرکز استان شامل قضات اجرای احکام کیفری دادسرای عمومی و انقلاب مرکز استان می‌شود یا این که دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان می‌تواند برای قضات اجرای احکام کیفری دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان محل استقرار ندامتگاه مزبور، تحت عنوان سرپرست دایره نظارت و رئیس شورای طبقه‌بندی ابلاغ صادر نماید؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۲۵ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اصلاحی ۱۴۰۰ که به منظور تسهیل و هماهنگی در مدیریت امور مربوط به نظارت بر زندان‌ها پیش‌بینی شده است، در مواردی که ندامتگاه عمومی و مؤسسه‌هایی که از حوزه‌های مختلف قضایی یک استان، زندانی می‌پذیرد، با لحاظ ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادستان مرکز استان می‌تواند یکی از معاونان خود و یا یکی از قضات اجرای احکام حوزه‌های قضایی مربوطه را به عنوان سرپرست واحد نظارت و رئیس شورای طبقه‌بندی ندامتگاه یا مؤسسه مربوطه تعیین کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۳/۳۶۶

شماره پرونده: ۳۶۶-۹۷-۱۴۰۳ع

استعلام:

در صورتی که در قرارداد وکالت الکترونیکی مبلغ حق‌الوکاله به قرارداد طرفین ارجاع شده است، آیا ضمیمه کردن قرارداد یادشده در قرارداد الکترونیکی و محاسبه تمبر بر اساس آن ضروری است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مبلغ حق‌الوکاله به قرارداد طرفین ارجاع شده و همین امر در قرارداد وکالت الکترونیکی نیز درج شده است، ضمیمه کردن قرارداد و ابطال تمبر بر اساس آن ضروری به نظر می‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۳/۳۶۳

شماره پرونده: ۳۶۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

گاهی برخی اشخاص به منظور تأخیر در احقاق حق و انصراف صاحبان حق از طرح دعوا و تعقیب آن، بر خلاف آدرس واقعی خود، آدرس دیگری را در سامانه ثنا ثبت می‌کنند و پرونده با صدور عدم صلاحیت به حوزه قضایی اخیر ارسال می‌شود؛ در چنین مواردی خواهان‌ها به دلایلی مانند بعد مسافت و هزینه‌های سفر از تعقیب دعوا منصرف می‌شوند، آیا ملاک آدرس واقعی اشخاص است و یا آدرسی که در سامانه ثنا قید شده است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب بندهای (۱) و (۲) ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ، خواهان باید اقامتگاه (نشانی) خود و خوانده را در دادخواست قید کند و درج این نشانی‌ها در سامانه ثنا خواهان را از درج آن در دادخواست بی‌نیاز نمی‌کند.

ثانیاً، با توجه به تعریف اقامتگاه در ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی و مستفاد از مواد ۷۸ و ۸۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در اموری که صلاحیت دادگاه مبتنی بر محل اقامت می‌باشد، ملاک صلاحیت محل اقامت واقعی اشخاص است و در صورت احراز توسط دادگاه رسیدگی‌کننده، با رعایت قواعد عمومی مربوط به صلاحیت و تشخیص مرجع صالح اتخاذ تصمیم می‌شود. با وجود این، دادگاه مجاز نیست رأساً صحت یا سقم آدرس اعلامی را بررسی کند و ورود به این موضوع مستلزم ایراد خوانده است.

بنا به مراتب پیش گفته، درج نشانی خوانده در سامانه ثنا در حقوق و تکالیف خواهان مبنی بر اعلام نشانی خوانده در دادخواست تأثیری ندارد و در فرض تفاوت نشانی اعلامی خواهان از اقامتگاه خوانده با نشانی خوانده در سامانه ثنا، نشانی اعلامی خواهان ملاک ارزیابی صلاحیت دادگاه است؛ مگر آن‌که پس از ایراد خوانده دادگاه احراز کند محل اقامت وی غیر از محلی است که خواهان اعلام کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۳/۳۶۲

شماره پرونده: ۳۶۲-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه فردی به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه تجدیدنظر، به پرداخت وجهی محکوم شود و پس از آن محکوم‌له دادخواست مطالبه خسا رت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور حکم قطعی تا زمان تقدیم دادخواست و وصول محکوم‌به را تقدیم کند، با عنایت به این‌که محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم، مال غیر منقولی معرفی کرده و در واقع نسبت به پس از این تاریخ، ممتنع از پرداخت محسوب نمی‌شود و پس از برگزاری مزایده، خود نسبت به قبول مال اقدام و برنده مزایده شده است، آیا اقدام مؤخر وی در خرید مال در مرحله مزایده، قرینه‌ای بر ملائت وی و امتناع از پرداخت تلقی می شود و در این صورت محکومیت وی به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ تقدیم دادخواست تا زمان وصول محکوم‌به وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

اولاً، بر خلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امکان شرکت محکوم‌علیه در مزایده و برنده شدن وی به عنوان خریدار منتفی است و راهکار قانونی همان است که در ماده ۱۳۰ این قانون پیش‌بینی شده است و به موجب آن صاحب مال می‌تواند با پرداخت نقدی بالاترین قیمت پیشنهادی از فروش مال جلوگیری کند.

ثانیاً، صرف معرفی مال از سوی محکوم‌علیه و توقیف آن به معنای اجرای حکم و وصول محکوم‌به نیست و در دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه تا زمان وصول طلب و محکوم‌به، محکوم‌له علی‌الاصول تا پایان عملیات اجرایی و وصول طلب، مستحق دریافت خسارت تأخیر تأدیه است. بر این اساس، در صورت فراهم بودن موجبات قانونی، محکوم‌له می‌تواند با طرح دعوای مستقل، خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به موضوع رأی سابق‌الصدور را از تاریخ قطعیت حکم تا اجرای آن دادنامه مطالبه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۹

۷/۱۴۰۳/۳۵۴

شماره پرونده: ۳۵۴-۹/۱-۱۴۰۳ع

استعلام:

چنانچه دادگاه به درخواست زوج دستور موقت مبنی بر ملاقات وی در روز یا ساعات مشخصی با فرزندان مشترک را صادر کند و سپس زوجه دادخواستی به خواسته صدور حکم به کاهش ساعات ملاقات به سبب سوء رفتار زوج تقدیم کند، تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ:

هر چند دستور موقت موضوع قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ یک دستور قضایی صرف نیست که در هر حال قابل عدول باشد و موارد اعتراض، الغاء و یا رفع اثر از آن تابع مقرات این قانون؛ از جمله مواد ۳۲۱، ۳۲۲ و ۳۲۵ قانون است؛ اما دستور موقتی که در حدود ماده ۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ صادر می‌شود، نهاد خاصی است که دارای ویژگی هایی چون عدم نیاز به تأیید رئیس حوزه قضایی و عدم نیاز به سپردن تأمین است و دادگاه با لحاظ اطلاق ماده ۴۵ این قانون و با رعایت مصلحت طفل و نوجوان در این خصوص اتخاذ تصمیم می‌کند؛ لذا با لحاظ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مشمول الزامات و احکام مندرج در قانون آیین دادرسی یادشده؛ از حیث اعتراض، لغو و یا رفع اثر از آن نیست و بر این اساس، در فرض سؤال که مادر در خصوص دستور موقت صادره مبنی بر ملاقات پدر با فرزند، کاهش ساعت ملاقات به لحاظ سوء رفتار پدر را خواستار شده است، عدول از دستور موقت صادره و یا تغییر در مفاد آن از سوی دادگاه امکانپذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۴

۷/۱۴۰۳/۳۵۳

شماره پرونده: ۳۵۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه خواهان پس از صدور قرار تأمین خواسته یا دستور موقت، به سبب نداشتن مال و عدم توقیف اموال خوانده این قرارها، استرداد وجه سپرده شده یا رفع توقیف از مال خود را درخواست کند، آیا این درخواست مسموع است؟

۲- چنانچه خواهان صدور دستور موقت نسبت به مسدودی چک، مدعی شود چک را تحویل خوانده داده است؛ اما خوانده به تعهد خود عمل نکرده یا مثمن را تحویل نداده است، آیا صدور دستور موقت مبنی بر مسدودی چک در فرضی که چک همچنان در ید خوانده است و یا خوانده آن را واگذار کرده است، دارای وجاهت قانونی است؟

پاسخ:

۱-با توجه به مواد ۱۲۰ و ۳۲۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، جبران خسارات وارده به طرف دعوا از محل تأمین سپرده شده در فرضی است که قرار تأمین خواسته یا دستور موقت اجرا شده باشد؛ لذا در فرض سؤال که قرار صادره اجرا نشده است، حسب مورد پس از الغای قرار، استرداد مال یا وجه تودیعی و یا خسارت احتمالی به خواهان و رفع اثر از توقیف به عمل آمده منعی ندارد. به عبارت دیگر، در فرض سؤال، پذیرش درخواست متقاضی قرار تأمین خواسته یا دستور موقت فرع بر آن است که وی انصراف خود از درخواست‌های یادشده و الغای قرار صادره را نیز از دادگاه درخواست کند.

۲-اولاً، چنانچه صادرکننده چک ظرف مهلت مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی شکایت خود را به مرجع قضایی مربوط تسلیم نکرده باشد، درخواست دستور موقت مبنی بر عدم پرداخت وجه چک به طرفیت بانک محال‌علیه وفق عمومات آیین دادرسی مدنی و مشروط به وجود شرایط مقرر قانونی؛ از جمله طرح دعوای اصلی و یا امکان طرح آن وفق مقررات فاقد اشکال قانونی است.

ثانیاً، دادگاه با توجه به طرف دعوا و لحاظ قاعده غیر قابل استناد بودن ایرادات در برابر دارنده با حسن‌نیت، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۳/۳۴۶

شماره پرونده: ۳۴۶-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

با عنایت به بخش دوم ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته است: «خوانده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید.»: الف- آیا شرط علم و عمد با صدور حکم قطعی علیه خواهان مفروض است؟ به عبارت دیگر، چنانچه دعوای خواهان محکوم به بطلان یا بی‌حقی شود، آیا خوانده می‌تواند پس از صدور حکم مذکور به موجب دادخواست و با استناد به اینکه با صدور حکم بر بطلان یا بی‌حقی دعوای خواهان، علم و عمد موضوع ماده مفروض است، خسارت دادرسی پرونده گذشته را مطالبه کند؟

ب- آیا نص یادشده با قیود مندرج در آن، مواردی که شکایت شاکی به صدور قرار منع تعقیب یا برائت مشتکی‌عنه منجر و رأی قطعی شده باشد را نیز شامل می‌شود؟ به عبارت دیگر، در فرضی که پس از رد شکایت شاکی، مشتکی‌عنه با مراجعه به دادگاه حقوقی خسارات مربوط به مرجع کیفری را مطالبه می‌کند، آیا قید «علم» و «عمد» مندرج در ماده باید لحاظ شود و یا آنکه به صورت مطلق و بدون قیود مذکور در ماده، مشتکی‌عنه پس از رد شکایت شاکی، می‌تواند به موجب دادخواست، خسارت دادرسی خود را از شاکی مطالبه کند و دادگاه حقوقی نیز بدون لحاظ قیود یادشده، مکلف به صدور حکم به نفع خواهان است؟

پاسخ:

الف- احراز شرایط مقرر در بند میانی ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که عمد و علم خواهان به غیر محق بودن خود در دادرسی است، شرط استحقاق خوانده برای مطالبه خسارت ناشی از دادرسی است؛ بنابراین ادعای یادشده هم به مانند هر ادعای دیگری نیازمند اثبات است و وظیفه اثبات وفق عمومات دادرسی؛ از جمله قاعده البینه علی المدعی و ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و مواد ۱۹۴، ۱۹۶ و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بر عهده مدعی آن (خوانده دعوای اصلی) است؛ بنابراین در فرض سؤال، علم و عمد خواهان مفروض تلقی نمی‌شود. توضیح آنکه، رسیدگی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به این ادعای خوانده نیازی به تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ندارد و دادگاه می‌تواند در ذیل همان رأی بر بطلان دعوای خواهان، وی را به پرداخت خسارات مذکور در حق خوانده محکوم کند.

ب- حکم مقرر در ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از این حیث که دادگاه می‌تواند به درخواست خوانده با احراز شرایط مقرر ضمن رأی بر بطلان یا بی‌حقی خواهان، خواهان را به پرداخت خسارت مذکور در حق خوانده محکوم کند، منصرف از اقدام مرجع کیفری در فرض صدور رأی منع تعقیب یا برائت مشتکی‌عنه است. با این وجود، رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت ناشی از شکایت منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت متهم به طرفیت شاکی در دادگاه صالح حقوقی، تابع عمومات دعاوی مسؤولیت مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

۷/۱۴۰۳/۳۳۳

شماره پرونده: ۳۳۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در پرونده‌ای خواهان درخواست صدور قرار قبولی دستور موقت از دادگاه می‌کند. پس از تعیین خسارت احتمالی توسط دادگاه و سپردن این خسارت توسط خواهان به صورت وجه نقد و صدور قرار قبولی دستور موقت و ارسال به اجرای احکام، خواهان درخواست می‌کند تا مال سپرده شده به عنوان خسارت احتمالی (وجه نقد) با مال دیگری (ملک غیر منقول) جایگزین شود.

آیا قاضی می‌تواند پس از صدور قرار قبولی دستور موقت وجه نقد موضوع خسارت احتمالی را با مالی دیگر جایگزین کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مستند قانونی این اختیار کدام است؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه مکلف است برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می‌شود از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید؛ با این وجود در مقررات قانونی راجع به دستور موقت نوع تأمینی که برای خسارت احتمالی اخذ می‌شود، مشخص نشده است و اطلاق تأمین، شامل هر نوع مالی؛ اعم از وجه نقد، مال منقول و غیر منقول و ضمانت‌نامه‌های بانکی است. همچنین، میزان تأمین به نظر دادگاه واگذار شده است؛ اما دادگاه در تعیین آن، باید به عواملی چون احتمال پیروزی خواهان در دعوای اصلی، ضعف و قوت ادله و میزان خسارات احتمالی توجه کند.

ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه در مقام صدور دستور موقت و به منظور جبران خسارت احتمالی، تأمین نقدی اخذ کرده؛ اما خواهان در مرحله اجرای این دستور تبدیل تأمین به مال غیر منقول را درخواست کرده است، هر چند در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص جواز تبدیل تأمین در قرار دستور موقت تصریحی وجود ندارد، اما با توجه به ماده ۳۱۹ قانون یادشده که تشخیص مناسب بودن تأمین را بر عهده دادگاه قرار داده است، تبدیل تأمین به نوع دیگری با احراز مناسب بودن تأمین پیشنهادی و سهولت فروش آن، با منعی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۱

۷/۱۴۰۳/۳۲۹

شماره پرونده: ۳۲۹-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

وفق مفاد تبصره ۲ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم‌له است؛ برخی ادارات دولتی، پذیرش تعهدنامه آن اداره به عنوان محکوم‌له بابت ضمانت موضوع این تبصره را درخواست کرده و در این راستا به بخشنامه شماره ۱-۸۷-۹۳۶۵ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۱۳ ریاست محترم قوه قضاییه استناد می‌کنند. با توجه به این‌که مفهوم ذاتی ضمانت دلالت بر ضم یک شخص مستقل دیگر به محکوم‌له می‌باشد، خواهشمند است در خصوص امکان پذیرش این‌گونه تعهدنامه‌ها اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

به تصریح ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول»؛ بنابراین، در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۰۶ این قانون، محکوم‌له باید یا ضامن معتبر؛ اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی، معرفی کند که بالطبع شخص دیگری غیر از محکوم‌له است و یا آنکه مالی اعم از منقول یا غیرمنقول به عنوان تأمین معرفی کند تا برابر مقررات توقیف شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۳

۷/۱۴۰۳/۳۱۵

شماره پرونده: ۳۱۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید مرجع حل اختلاف در قراردادهای راجع به پروژه‌های عمرانی که بین نهادهای دولتی یا نهادهای عمومی غیر دولتی مانند شهرداری ها و پیمانکاران بخش خصوصی، از محل بودجه عمومی سالیانه کشور (بودجه مصوب دولت) منعقد می‌شود، به موجب بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان و بخشنامه شماره ۵۰۰۵ ت ۲۸۵۹۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۲ هیأت وزیران با موافقت اولیه رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور، بر عهده شورای عالی فنی است.

از طرفی به موجب ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اختلافات ناشی از معاملات شهرداری‌های مرکز استان که از محل منابع درآمدهای داخلی یا بخش خصوصی منعقد می‌شود، در هیأت حل اختلافی متشکل از نمایندگان شورای شهر، فرمانداری طرف قرارداد و یک نفر قاضی دادگستری رسیدگی می‌شود و حکم صادره از طرف قاضی لازم‌الاجراست.

با توجه به مستندات پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با عنایت به محدودیت‌های مصرح در اصل یکصد و سی و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مورد ارجاع به داوری که ناظر بر اموال عمومی هم می باشد، آیا شهرداری مرکز استان در قراردادهای مربوط به پیمانکاران بخش خصوصی (اعم از حقیقی یا حقوقی) که از محل منابع اختصاصی (منابع درآمد داخلی) منعقد شده است، می‌تواند بر خلاف ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی اعضای هیأت حل اختلاف را به هیأت دو نفره متشکل از نماینده شهردار به انتخاب شهردار و نماینده انجمن شهر بدون حضور قاضی تغییر دهد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا رأی صادره از منظر قانون برای طرفین لازم‌الاجرا است؟ در غیر این صورت، شرایط و نحوه حل اختلاف قرارداد چگونه خواهد بود؟ آیا این اقدام فاقد وجاهت قانونی بوده و طرفین باید به طور مستقیم در دادگاه عمومی (حقوقی) طرح دعوا کنند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در مواردی که پروژه تحویل موقت و قطعی شده است، عملاً مفاد و تعهدات اجرایی پیمانکار نیز به اتمام می‌رسد، در چنین شرایطی اگر پیمانکار مدعی بروز ضرر و زیان ناشی از تأخیر مجاز (ناشی از قصور کارفرما) در پروژه باشد، آیا می‌توان گفت که با پایان قرارداد، به طور خودکار شرط ضمن عقد موضوع ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان به اتمام رسیده و الزام به حل اختلاف بر طبق این ماده نیز نمی‌باشد؟ آیا دادگاه عمومی حقوقی می‌تواند به دعوای طرفین بدون سپری کردن شرایط ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان رسیدگی کرده و اتخاذ تصمیم نماید و یا آنکه همچنان هیأت حق اختلاف شورای عالی فنی و یا هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه یادشده صالح به رسیدگی هستند؟

پاسخ:

۱- اولاً، رسیدگی به اختلافات ناشی از قراردادهای منعقده در طرح‌های عمرانی با تصویب مقام مأذون از سوی هیأت دولت، بر عهده شورای عالی فنی موضوع بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان است؛ از مصوبه شماره ۵۰۰۵/ت ۲۸۵۹۱ مورخ ۱۳۸۲/۳/۱۲ هیأت وزیران تفاوتی بین محل تأمین منابع طرح‌های عمرانی استنباط نمی‌شود و واژه «اموال» به کار رفته در بند ۲ این مصوبه عام بوده و برخلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، شامل تمام اموال از جمله منابع داخلی می‌شود. در این فرض، تعیین افرادی غیر از شورای عالی فنی (از جمله افرادی که در فرض سؤال مطرح شده است) به عنوان داور، مغایر بند «ج» ماده ۵۳ یادشده است و در صورت اتخاذ تصمیم، رأی صادره قابلیت اجرا نخواهد داشت.

ثانیاً، اختلافات ناشی از معاملات موضوع آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی باید در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ این آیین‌نامه رسیدگی شود. این مقررات امری است و شهرداری نمی‌تواند به موجب قرارداد، نهاد دیگری را جایگزین هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ یادشده بنماید؛ بویژه آنکه به صراحت این ماده، صرفاً حکم صادره توسط قاضی جلسه برای طرفین لازم‌الاجراست و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۴۹ مورخ ۱۴۰۳/۴/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مرجع رسیدگی به اعتراض به آراء صادره از این هیأت، دادگاه عمومی است؛ بنابراین، چنانچه شهرداری موضوع را به نهادی مشابه ارجاع دهد، رأی صادره، رأی مرجع غیرصالح بوده و قابلیت اجرا ندارد.

۲- با توجه به اطلاق عبارت «اختلافات ناشی از معاملات موضوع این آیین‌نامه» مقرر در ماده ۳۸ اصلاحی (۱۳۹۰) آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین اطلاق عبارت «هرگاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید» به شرح مذکور در صدر بند «الف» ماده ۵۳

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شرایط عمومی پیمان، صلاحیت هیأت حل اختلاف و یا شورای عالی فنی موضوع مقررات یادشده؛ اعم از آن است که اختلاف در زمان اجرای قرارداد حادث شود و یا آنکه پس از اتمام قرارداد و تحویل موقت یا قطعی آن (موضوع شرایط عمومی پیمان) رخ دهد و بر این اساس، در فرض سؤال رسیدگی به ادعای پیمانکار مبنی بر بروز زیان در نتیجه قصور کارفرما؛ هر چند پس از تحویل قطعی پروژه باشد، در صلاحیت مرجع موضوع بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۳/۳۱۰

شماره پرونده: ۳۱۰-۹/۲-۱۴۰۳ ح

استعلام:

ضمانت اجرای عدم معرفی داور در دعوای طلاق چیست؟ در صورتی که خواهان از تودیع هزینه داوری استنکاف نماید، دادگاه با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

۱- به موجب ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: «در کلیه موارد درخواست طلاق بجز طلاق توافقی دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند ...» و مطابق تبصره ۲ ماده ۲۸ این قانون: «... در صورت امتناع زوجین از معرفی داور یا عدم توانایی آنان، دادگاه خود یا به درخواست هر یک از طرفین به تعیین داور مبادرت می‌کند»؛ بنابراین، در صورت عدم معرفی داور از سوی هر یک از طرفین پرونده طلاق، دادگاه بر اساس تکلیف مقرر در این تبصره اقدام می‌کند؛ مگر آن که ممتنع از معرفی داور خواهان پرونده طلاق باشد و دادگاه احتمال دهد که امتناع او از معرفی داور، ناشی از انصراف او از پیگیری خواسته است که در این صورت، پس از اخذ توضیح از وی، حسب مورد اقدام خواهد کرد.

۲- ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲، در خصوص هزینه داوری تعیین تکلیف کرده بود؛ به‌رغم نسخ این ماده واحده به موجب بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و به تبع آن عدم قابلیت استناد آیین‌نامه اجرایی یادشده و با توجه به سکوت قانون اخیرالذکر، مفاد ماده ۸ آیین‌نامه پیش‌گفته از این حیث که منطبق با قواعد آیین دادرسی مدنی در بخش پرداخت هزینه‌ها است، از سوی محاکم قابل توجه است. ضمناً چنانچه دادگاه، عدم تمکن مالی خواهان یا خوانده را احراز کند، در اجرای ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ می‌تواند آن‌ها را از پرداخت حق‌الزحمه داور معاف کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۳/۳۰۹

شماره پرونده: ۳۰۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳-ک

استعلام:

با عنایت به این‌که مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی در موضوعات ماده ۶۹۰ قانون مذکور، صرفاً در صورتی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد از جرایم قابل گذشت محسوب می‌گردد؛ لذا جرایم موضوع ماده ۶۹۰ قانون مذکور در خصوص املاک و اراضی متعلق به دولت غیر قابل گذشت محسوب می‌شود. در مواردی که ادارات منابع طبیعی و آبخیزداری تحت عنوان ماده ۶۹۰ قانون فوق شکایت کیفری مطرح می‌نمایند و دادگاه ضمن صدور حکم به رفع تصرف به قلع و قمع بنا نیز حکم صادر می‌نماید، در حالی که متصرف نسبت به غرس اشجار مثمر چندین ساله اقدام نموده است و در واقع با اهداف منابع طبیعی مغایرتی ندارد، آیا شاکی که همان منابع طبیعی است و در واقع در خصوص این قسمت از رأی و بخش حقوقی دادنامه مدعی خصوصی محسوب می‌شود، می‌تواند پس از اجرای حکم در خصوص جنبه کیفری موضوع – رفع تصرف – در خصوص اجرای حکم قلع و قمع و بخش حقوقی رأی صرف نظر نماید؟ در صورتی که موضوع در قالب دادخواست مطرح شده باشد وضعیت به چه صورت خواهد بود؟ آیا خواهان (منابع طبیعی) این اختیار را دارد که از اجرای این قسمت رأی صرف‌نظر کند؟

پاسخ:

اجرای حکم رفع تصرف عدوانی و اعاده وضع به حال سابق به استناد ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مستلزم قلع و قمع بنا و اشجار و مستحدثات نیست؛ بلکه واحد اجرای احکام فقط محل مورد تصرف را از ید محکومعلیه خارج و تحویل محکومله مینماید و قلع و قمع موارد مذکور با توجه به مقررات تبصره ۲ ماده یادشده منوط به تقدیم دادخواست به دادگاه و صدور حکم در این خصوص است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

۷/۱۴۰۳/۳۰۰

شماره پرونده: ۳۰۰-۳/۹-۱۴۰۳ ح

استعلام:

در خصوص پرونده‌هایی که علیه قوه قضاییه مطرح شده و به صدور حکم پرداخت حقوق و وجوه استخدامی منجر شده است، با توجه به قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ که به وزارتخانه و مؤسسات دولتی تصریح دارد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا ملاک ماده واحده یادشده شامل قوه قضاییه نیز می‌شود؟

۲- آیا قوه قضاییه در پرداخت دیون و مبالغ محکوم‌به می‌تواند از مهلت و ظرفیت قانونی مذکور استفاده کند؟

پاسخ:

۱ و ۲- به موجب ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مشمول حکم مقرر در این قانون می‌باشند. وفق قسمت اخیر ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، کلیه سازمانهایی که در قانون اساسی نام برده شده است، در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود؛ بنابراین از آنجا که قوه قضاییه از جمله قوای مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که درآمد و مخارج آن در بودجه کل کشور منظور می‌شود، مشمول حکم مقرر در ماده واحده یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۳/۲۸۷

شماره پرونده: ۲۸۷-۱/۷-۱۴۰۳ع

استعلام:

با لحاظ ماده ۹۳ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا آرای هیأت‌های تخصصی و هیأت عمومی در مورد ابطال یا عدم ابطال مصوبات موضوع بند یک ماده ۱۲ همان قانون برای محاکم دادگستری و دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است؟

پاسخ:

با لحاظ اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۹۳ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در فرض سؤال چنانچه مصوبه‌ای که در دیوان عدالت اداری رأی بر ابطال آن صادر شده است، مورد استناد قرار گیرد، مراجع قضایی با معتبر تلقی کردن رأی دیوان مجاز به استناد به مصوبه مذکور نیستند. از سویی دیگر، اگر بنا به جهاتی درخواست ابطال مصوبه در دیوان عدالت اداری رد شده باشد، مراجع قضایی نمی‌توانند به همان جهت مصوبه استنادی را خلاف قانون تلقی کنند و به آن ترتیب اثر ندهند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۳/۲۶۲

شماره پرونده: ۲۶۲-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

گاهی در کمیسیون‌های موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به‌رغم آنکه شهرداری به لحاظ رعایت موازین فنی، بهداشتی و شهرسازی و عدم ضرورت قلع بنا، صدور حکم بر پرداخت جریمه را درخواست می‌کند؛ اما کمیسیون رأی بر تخریب و قلع بنا صادر می‌کند؛ در بعضی موارد اجرای حکم امکانپذیر نیست؛ مانند مواردی که در خصوص بخش‌هایی از تخلفات صورت گرفته رأی به پرداخت جریمه صادر و پرداخت شده است؛ اجرای رأی در بخش تخریب و قلع بنا، عملاً موجب تخریب بخش‌های جریمه شده خواهد بود که این موضوع موجب نقض غرض از تعیین جریمه خواهد شد.

از الفاظ و عبارات به کار رفته در تبصره‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله تبصره‌های یک، ۲، ۳ و ۵ این ماده چنین مستفاد است که تشخیص موارد رعایت موازین فنی، بهداشتی و شهرسازی و عدم ضرورت قلع بنا و یا برعکس، به دلیل فنی و تخصصی بودن موضوع بر عهده شهرداری‌ها است و کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری به عنوان مرجعی شبه‌قضایی مبادرت به صدور رأی برای تعیین تکلیف تخلف می‌نماید؛ بر این اساس، به نظر می‌رسد در صورت اعلام نظر شهرداری مبنی بر رعایت موازین فنی، بهداشتی و شهرسازی و عدم ضرورت قلع بنا موجبی برای صدور رأی به تخریب و قلع و قمع بنا وجود نداشته باشد و حتی در صورتی که رأی تخریب و قلع و قمع بنا به لحاظ عدم رعایت اصول سه‌گانه فوق صادر شده باشد؛ اما مالک نسبت به رفع موانع اقدام کرده باشد و بر اثر تغییرات موازین شهرسازی، امکان اعمال جریمه وجود داشته باشد، منعی برای طرح مجدد موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری وجود نداشته باشد. همچنان که در بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ و بندهای ۱، ۲ و ۳ ذیل آن امکان تبدیل رأی تخریب به جریمه در صورت رعایت اصول سه‌گانه فنی، بهداشتی و شهرسازی با تأیید شهرداری در خصوص آرای تخریب کمیسیون ماده ۱۰۰ تا پایان سال ۱۴۰۰ تجویز شده است.

بنا به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص جواز یا عدم جواز تبدیل رأی به تخریب و قلع و قمع به پرداخت جریمه در فرض حصول شرایط فوق‌الذکر، اعلام نظر فرمایید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

اولاً، صرف طرح پرونده از سوی شهرداری در کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تقاضای رسیدگی به تخلف به معنای الزام کمیسیون به تبعیت از نظر شهرداری نیست.

ثانیاً، از مقررات قانون یادشده؛ بویژه ماده ۱۰۰ این قانون و تبصره‌های ذیل آن که ناظر بر تخلفات ساختمانی است، چنین مستفاد است که شهرداری با وقوع تخلف در ساخت و ساز، موضوع را بر حسب نوع تخلف در کمیسیون موضوع این ماده مطرح می‌کند که مرجع رسمی و قانونی برای رسیدگی به این تخلفات است. مطابق ماده یادشده نماینده شهرداری بدون حق رأی و صرفاً برای ادای توضیح در کمیسیون حضور دارد و تشخیص و انطباق تخلفات اعلامی از سوی شهرداری با قانون بر اساس تبصره‌های ماده یادشده بر عهده کمیسیون به عنوان مرجعی مستقل است؛ بر این اساس و از آنجا که مقررات ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی از قواعد آمره است، شهرداری مکلف به اجرای آرای کمیسیون یادشده می‌باشد و نمی‌تواند به جهات مذکور در فرض استعلام؛ از جمله نظر بر تخریب نداشتن، از اجرای رأی خودداری کند.

ثالثاً، برخلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، حکم مقرر در بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ حکمی استثنایی است و به صورت مقطعی و محدود به دوره زمانی خاص بوده و استثناء بر اصل می‌باشد و نمی توان از این حکم برای تجویز تبدیل رأی قلع و قمع بنا به جریمه؛ در دیگر فروض مد نظر شهرداری؛ از جمله موارد مذکور در استعلام، اخذ ملاک نمود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۴

۷/۱۴۰۳-۲۵۸

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۷۶-۲۵۸ح

استعلام:

چنانچه بیعی صورت گرفته و بخشی از ثمن معامله یا تمام آن، از طریق غیر پولی مانند انتقال خودرو به فروشنده پرداخت شده باشد و سپس ثمن مستحق‌للغیر درآید، آیا بیع صورت گرفته باطل است و یا آنکه فروشنده تنها مجاز به دریافت قیمت روز ثمن می‌باشد؟

۲- چنانچه ملکی که مورد معاملات متعدد قرار گرفته است مستحق للغیر درآید و خریدار نهایی دعوای اعلام بطلان معامله و مطالبه خسارت و غرامات را در سال ۱۴۰۰ به طرفیت ید قبلی مطرح کند و غرامت را که معادل قیمت روز زمین در همان سال بوده است، دریافت کند و سپس محکوم‌علیه در سال ۱۴۰۲ همین دعوا را به طرفیت ید قبلی خود مطرح کند، آیا محکوم کردن خوانده دعوای اخیر به قیمت روز زمین در سال ۱۴۰۲ دارای وجاهت قانونی است و یا آنکه تنها غرامات وارده به خواهان که همان وجه پرداختی از سوی وی در پرونده قبلی با محاسبه خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد، قابل دریافت است؟

پاسخ:

۱-اولاً، عقد فاسد اثری در تملک ندارد و هرگاه کسی به عقد فاسد مالی را قبض کند، وفق قاعده علی‌الید ملزم به رد آن به مالک واقعی است و تا زما ن رد ضامن است؛ عودت مال و اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که اقرب به مثل یا قیمت مال مسترد شود؛ این حکم اختصاص به عقد بیع ندارد و به طور کلی در عقود معارضی چنانچه هر یک از عوضین مستحق‌للغیر درآید، مبانی مذکور در آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل استفاده و اعمال است. با وجود این، در فرض سؤال، تشخیص این‌که خودرو به عنوان بخشی از عوض و یا تمام آن به طرف مقابل داده شده است و یا آن که طرفین بر عقد بیع توافق و ثمن آن را نیز تعیین کرده‌اند؛ اما خودرو به عنوان بدل تمام یا بخشی از ثمن داده شده است، امری موضوعی و احراز آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، در فرض سؤال که خودروی مذکور مستحق‌للغیر درآمده است، چنانچه خودرو به عنوان ثمن معامله مورد توافق طرفین قرار گرفته باشد، مشمول حکم مقرر در آراء وحدت رویه یادشده است؛ اما در صورتی که خودرو به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عنوان بدل تمام یا جزئی از ثمن معامله باشد، هر چند اقدام به تسویه تمام یا بخشی از ثمن با خودروی متعلق به غیر اقدامی مغایر قانون بوده و حسب مورد تعهد خریدار به پرداخت تمام یا بخشی از ثمن به قوت خود باقی است، اما عقد بیع باطل نمی‌باشد. شایسته ذکر است در فرض اخیر نیز ملاک رأی وحدت رویه یادشده از حیث چگونگی محاسبه خسارت وارد شده به فروشنده با لحاظ قیمت روز خودرویی که مستحق‌للغیر درآمده است، قابلیت استناد و اعمال دارد.

۲-در فرض سؤال که ملکی مورد معاملات متعدد قرار گرفته و به سبب مستحق‌للغیر درآمدن آن، آخرین خریدار به موجب رأی دادگاه و در اجرای آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مبلغی را به عنوان غرامت کاهش ارزش ثمن دریافت کرده و محکوم‌علیه خود علیه ید قبلی طرح دعوا کرده است، با توجه به این‌که مبنای رجوع پرداخت‌کننده غرامت به ید قبلی قاعده لاضرر است و مفروض آن است که خواهان خسارتی بیش از آنچه پرداخت کرده را متحمل نشده تا از ید قبلی مطالبه کند، وی استحـقاق مطالبه وجهـی را دارد که به عنوان غرامت به ید بعدی خود پرداخت کرده است. بدیهی است در فرض سؤال، چنانچه خوانده به‌رغم مطالبه وجه از پرداخت استنکاف کند، موضوع مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و خواهان علاوه بر مبلغ پرداخت شده به ید بعدی، استحقاق دریافت خسارت تأخیر تأدیه را وفق عمومات خواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۱

۷/۱۴۰۳/۲۶

شماره پرونده: ۲۴۴-۲۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه وثیقه‌گذار به تعهدات خود برای تحویل محکوم‌علیه مماطل پس از مرخصی عمل نکند و صدور دستور ضبط وجه‌الوثاقه بر اساس تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ضرورت یابد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- با توجه به قید مندرج در ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون یادشده، مبنی بر اعمال مقررات آیین دادرسی کیفری، آیا برای صدور دستور ضبط وجه‌الوثاقه جلب محکوم‌علیه و احراز استنکاف وی ضروری است؟

۲- چنانچه دو نوبت به وثیقه‌گذار ابلاغ الکترونیکی شود و به‌رغم رؤیت پیامک از ورود به سامانه و رؤیت ابلاغیه خودداری کند (ابلاغ واقعی)، ضمانت اجرای رفتار وثیقه‌گذار جهت فرار از ابلاغ واقعی به وی چیست؟ آیا این استنکاف در حکم ابلاغ واقعی است؟ چگونه باید تعارض راجع به لزوم ابلاغ واقعی و حفظ حقوق وثیقه‌گذار و لزوم حفظ حقوق محکوم‌له و تسریع در اجرای حکم را مرتفع کرد؟

پاسخ:

۱-با عنایت به حکم مقرر در بند «ذ» ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۲/۲۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۰۶ این آیین‌نامه، اقدام‌های قانونی به منظور ضبط تأمین اخذ شده برای اعطای مرخصی محکومان مالی که در اجرای تبصره ماده ۱۹۸ آیین‌نامه مذکور و ماده ۲۵ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ به مرخصی رفته و پس از خاتمه مرخصی مرتکب غیبت شده‌اند، با قاضی اجرای احکام کیفری و یا هر مقام قضایی است که وظیفه وی را انجام می‌دهد. بنابر این پرسش مطرح شده که مبتنی بر مقدمات مغایر با مراتب فوق می‌باشد، منتفی است.

۲-اولاً، به موجب بند «ز» ماده یک آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴، ابلاغ الکترونیکی عبارت است از ارسال الکترونیکی اوراق قضایی و آگهی‌ها از طریق سامانه ابلاغ و وفق ماده ۱۲ آیین‌نامه یادشده وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود و مطابق ماده ۱۴ همین آیین نامه مرکز موظف است چنانچه از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دسترس باشد، ارسال اوراق قضایی به سامانه ابلاغ را از این طریق اطلاع‌رسانی نماید؛ بنابراین، آنچه ملاک ابلاغ الکترونیکی محسوب می‌شود، وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب است و ارسال پیامک به تلفن همراه وی صرفاً جهت اطلاع‌رسانی است و ملاک ابلاغ نمی‌باشد و تاریخ وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب، تاریخ ابلاغ محسوب می‌شود.

ثانیاً، هرچند به تصریح تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ابلاغ واقعی به کفیل یا وثیقه‌گذار ضرورت دارد؛ اما با توجه به قسمت اخیر تبصره یادشده که مقررات مربوط به دستورات؛ از جمله دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله را تابع قانون آیین دادرسی کیفری دانسته است؛ چنانچه به دلایلی نظیر عدم مشاهده سامانه ثنا و یا عدم اعلام تغییر نشانی از سوی کفیل یا وثیقه‌گذار و دیگر موارد مذکور در ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ابلاغ واقعی به کفیل یا وثیقه‌گذار امکانپذیر نباشد، ابلاغ قانونی اخطاریه برای ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله کافی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۳/۲۲۴

شماره پرونده: ۲۲۴-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که گویای ثالث محسوب نشدن «قائم‌مقام» اصحاب دعوا است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید: الف- آیا این قائم‌مقامی صرفاً ورثه را در بر می‌گیرد یا شامل انتقال ارادی نیز می‌شود؟ ب- آیا قائم‌مقامی در بند مذکور با قائم‌مقامی در فرض امکان اعتراض ثالث حکمی از سوی قائم‌مقام دارای مفهوم یکسان است؟ ج- در صورت یکسان بودن مفهوم قائم‌مقامی در شقوق مذکور؛ آیا انتقال‌گیرنده پیش از اقامه دعوا یا حین دادرسی و پس از صدور حکم قطعی علیه انتقال‌دهنده، می‌تواند اعتراض ثالث حکمی را مطرح کند؟ د- با عنایت به فرض مندرج در بند «ج»، چنانچه حکم قطعی له انتقال‌دهنده باشد، آیا انتقال‌گیرنده می‌تواند اعتراض ثالث مطرح کند و یا آنکه باید دعوای مستقل مقتضی را علیه انتقال‌دهنده مطرح کند؟ هـ- آیا انتقال‌گیرنده پیش از اقامه دعوا یا در حین دادرسی، می‌تواند به نهاد اعاده دادرسی به عنوان قائم‌مقام انتقال‌دهنده متوسل شود؟ و- آیا انتقال‌گیرنده موضوع دعوا در حین دادرسی، می تواند به عنوان ثالث وارد یا جلب به دادرسی شود و یا آنکه باید به صرف معرفی ایشان دعوا به طرفیت انتقال‌گیرنده ادامه یابد؟

پاسخ:

با توجه به حکم بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد «دعوای طرح‌شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم‌مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد»، قائم‌مقامی از اصحاب دعوا در صورتی مشمول حکم مقرر در این بند می‌باشد که پس از صدور حکم قطعی محقق شده باشد و در این خصوص بین قائم‌مقامی قهری و قراردادی تفاوتی وجود ندارد. پاسخ به دیگر پرسش‌های مطرح‌شده با توجه به پاسخ ارائه شده، روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۴

۷/۱۴۰۳/۲۲۱

شماره پرونده: ۲۲۱-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در خصوص پرونده‌هایی که موضوع محکوم‌به پرداخت ارز خارجی است و باید نرخ ارز بر مبنای نرخ ازر بازار آزاد محاسبه و پرداخت شود، خواهشند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- برای تعیین نرخ ارز بازار آزاد از چه مرجعی باید استعلام شود؟

۲- با عنایت به این‌که نرخ اعلامی در بازار آزاد با آنچه بانک مرکزی به عنون نرخ ارز اعلام می‌کند تفاوت فاحشی دارد، واحدهای اجرای احکام بر مبنای کدام یک از نرخ‌های اعلامی باید محکوم‌به را محاسبه و وصول کنند؟ نرخ اعلامی از سوی بانک مرکزی یا نرخی دیگر؟

۳- در صورتی که به نرخ اعلامی در بازار آزاد عمل شود، با عنایت به این‌که ارز در بازار آزاد به عنوان کالای قاچاق محسوب می‌شود، آیا اجرای احکام می‌تواند بر مبنای این نرخ مبلغ محکوم‌به را محاسبه کند؟

۴- با توجه به این‌که نرخ ارز دائما در حال تغییر است و از زمان اعلام نرخ ارز تا زمان اجرای مفاد دادنامه ممکن است متفاوت شود، آیا تاریخ وصول پاسخ استعلام پیرامون نرخ ارز باید ملاک محاسبه قرار گیرد یا تاریخی دیگر؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- اولاً، چنانچه محکوم‌به ارز باشد و مقصود از محاسبه محکوم‌به این باشد که تهیه محکوم‌به (ارز) متعذر باشد و یا در دسترس نباشد، با توجه به این‌که به موجب حکم دادگاه، محکوم‌به ارز خارجی است، محکوم‌علیه موظف است همان میزان ارز مندرج در حکم را به محکوم‌له تحویل دهد و چنانچه تهیه آن متعذر باشد، با توجه به ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت آن به تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی بهای آن به قیمت یوم‌الاداء به نرخ بازار آزاد که از سوی صرافی‌ها، اتحادیه یا صنف مربوطه اعلام می‌شود، محاسبه و از محکوم‌علیه وصول و به محکوم‌له پرداخت می‌شود.

ثانیاً، با رعایت حکم مقرر در بند «ث» ماده ۵۸ قانون بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۲، اگر مقصود آن است که محکوم‌به (ارز) موجود و در دسترس است؛ اما وفق مقررات بانک مرکزی و مصوبات شورای پول و اعتبار (در حال حاضر هیأت عالی بانک مرکزی موضوع بند «ب» ماده یک و ذیل بند «الف» ماده ۶۷ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اخیرالذکر)، پرداخت محکوم‌به به ارز امکانپذیر نیست و یا نحوه وصول و پرداخت آن منوط به رعایت مقرراتی است؛ مانند آن‌که باید از صرافی مجاز یا از حساب ارزی خاصی تأمین شود یا به حساب خاص مانند حساب نیمایی واریز شود، مصوبات و مقررات مذکور باید رعایت شود.

ثالثاً، محاسبه معادل ریالی ارز با رعایت تشریفات مقرر در ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و به شرح پیش‌گفته، منصرف از قاچاق ارز موضوع بند «پ» ماده ۲ مکرر (الحاقی ۱۴۰۰/۱۱/۱۰) به قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

۴- در فرض سؤال ملاک نرخ ارز، نرخ بازار آزاد روز وصول از محکوم‌علیه است؛ بنابراین چنانچه قیمت زمان استعلام از صرافی‌ها، اتحادیه یا صنف مربوط با قیمت روز وصول متفاوت باشد، واحد اجرا باید به درخواست محکوم‌له، مابه‌التفاوت این دو قیمت را محاسبه و وصول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۶

۷/۱۴۰۳/۲۱۹

شماره پرونده: ۲۱۹-۶۶-۱۴۰۳ ع

استعلام:

۱- منظور از «مطالبات قطعی شده شهرداری» در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱ کدام مطالبات است و چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد و چگونه باید تنظیم و تأیید شود؟ آیا مقصود صرفاً مطالباتی است که در مراجعی مانند کمیسیون‌های موضوع مواد ۷۷ یا ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی یا هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص آنها آرای قطعی صادر شده است و یا آنکه تمامی مطالباتی که به مؤدی ابلاغ شده و به آن اعتراض نشده است را می‌توان قطعی شده محسوب کرد؟ زیرا در فرض لزوم طرح موضوع در کمیسیون‌های مربوطه نیازی به تقنین جدید در تبصره ۲ ماده ۱۰ صدرالذکر نبود و در ماده ۷۷ قانون شهرداری نیز قطعیت آرا لحاظ و پیش‌بینی شده است؛ لذا به نظر می‌رسد قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون صدرالذکر، تأسیس حقوقی جدیدی را مد نظر داشته است. ۲- منظور از عبارت «مستند به اسناد قطعی» چیست و کدام اسناد مدنظر بوده است؟ آیا این اسناد باید توسط مرجعی خاص تأیید شود؟ ۳- منظور از عبارت «طی مراحل قانونی» چیست و چه مراحل قانونی باید طی شود تا مطالبه به عنوان «قطعی شده» شناخته شود؟

پاسخ:

۱- منظور از «مطالبات قطعی شده» در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، «عوارض و بهای خدمات» موضوع ماده ۲ این قانون است که تمامی تشریفات قانونی مربوط به روند اجرایی آن در مطالبه؛ مانند ابلاغ و اعتراض و رسیدگی به اعتراض و صدور و قطعیت رأی را سپری کرده باشد.

۲ و ۳- صرف نظر از مسامحه مندرج در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون درآمد پایدار و هزینه شهرداری‌ها و دهیاری‌ها مصوب ۱۴۰۱، مقصود از اسناد قطعی، قبوض و اسناد مربوط به مطالبات شهرداری بابت عوارض و بهای خدمات است که موعد اعتراض نسبت به آن سپری شده و یا توسط مرجع صالح به مطالبات موضوع سند رسیدگی و مطالبات مذکور احراز شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۸

۷/۱۴۰۳/۱۷۶

شماره پرونده: ۱۷۶-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه خوانده در سامانه ابلاغ الکترونیک اوراق قضایی ثبت‌نام کرده و آدرس دقیق وی در این سامانه بارگذاری شده باشد؛ اما خواهان در دادخواست آدرس دقیق خوانده را ذکر نکند و تنها شهر محل سکونت وی را قید کند، با توجه به تحصیل حاصل بودن، آیا صدور اخطار رفع نقص توسط مدیر دفتر ضروری است؟

۲- با توجه به ظاهر و مفهوم بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا اخذ هزینه دادرسی (و رفع نقص از دادخواست اولیه از این حیث) پس از ارجاع امر به کارشناس و تعیین میزان خواسته و پیش از صدور حکم امکانپذیر است؟ آیا دریافت هزینه دادرسی تنها منوط به صدور حکم است و یا این‌که قرار را نیز شامل می‌شود؟ چنانچه دریافت هزینه منوط به صدور حکم باشد و خواهان پس از آن پرداخت امتناع کند، آیا توقیف اموال وی در اجرای احکام امکانپذیر است؟

پاسخ:

۱- اولاً، به موجب بندهای (۱) و (۲) ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهان باید اقامتگاه (نشانی) خود و خوانده را در دادخواست قید کند و درج این نشانی‌ها در سامانه ثنا خواهان را از درج آن در دادخواست بی‌نیاز نمی‌کند.

ثانیاً، در فرض سؤال که خوانده نشانی خود را در سامانه ثنا درج کرده و خواهان نیز در دادخواست صرفاً به ذکر شهر اعلامی از سوی خوانده در سامانه مذکور بسنده کرده است، مفروض آن است که خواهان نشانی اعلامی خوانده را به عنوان اقامتگاه وی اعلام کرده و موجبی برای صدور اخطار رفع نقص وجود دارد.

۲- اولاً، در فرض سؤال که دادگاه با ارجاع امر به کارشناس بهای خواسته را تعیین کرده است، صرف نظر از نوع تصمیم نهایی دادگاه، هزینه دادرسی از خواهان وصول می‌شود و ماهوی و شکلی بودن رأی دادگاه از این حیث مؤثر در مقام نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال موجب قانونی برای صدور اخطار رفع نقص برای وصول هزینه دادرسی نیست و پس از رأی دادگاه، اجرای احکام وفق عمومات هزینه یادشده را وصول می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

۷/۱۴۰۳/۱۷۵

شماره پرونده: ۱۷۵-۶۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

شرکت بیمه پس از پرداخت خسارت مالی به بیمه‌گذار به موجب قرارداد بیمه بدنه خودرو، اقدام به طرح دعوا علیه مسبب حادثه به استناد ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ نموده و تقاضای بازیافت مبلغ پرداختی را دارد. خوانده در مقام دفاع اظهار داشته ماده ۳۰ یادشده به موجب ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در خصوص حوادث رانندگی با تخصیص مواجه شده است و شرکت‌های بیمه صرفاً در موارد بندهای چهارگانه موضوع ماده ۱۵ یادشده پس از پرداخت خسارت، حق رجوع به مسبب حادثه را دارند و در موارد دیگر شرکت‌های بیمه حق رجوع به مسبب حادثه را ندارند.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته، آیا در حوادث رانندگی ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ به موجب ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ با تخصیص مواجه شده و شرکت بیمه صرفاً در موارد بندهای چهارگانه ماده ۱۵ قانون اخیرالذکر حق رجوع به مسبب حادثه را دارد؟

پاسخ:

مقررات ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ در خصوص بازیافت خسارت پرداختی توسط شرکت بیمه‌گر با لحاظ تعاریف و اصطلاحات مذکور در ذیل ماده یک این قانون و دیگر مواد مرتبط؛ نظیر ماده ۴ این قانون، ناظر بر بیمه شخص ثالث و حوادث مشمول این قانون است و از بیمه بدنه خودرو و بازیافت خسارت آن خروج موضوعی دارد و برای بازیافت خسارت پرداختی بابت بیمه بدنه خودرو باید مطابق مقررات عام و خاص مربوط؛ از جمله اطلاق و عموم ماده ۳۰ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ و آیین‌نامه‌های شورای عالی بیمه، رفتار شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۱

۷/۱۴۰۳/۱۷۳

شماره پرونده: ۱۷۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

در برخی پرونده‌ها خواهان دادخواستی تحت عنوان مطالبه خسارت با جلب نظر کارشناس تقدیم دادگاه می‌نماید که پس از جلسه رسیدگی برای دادگاه محرز می‌شود که خواهان محق در دعوا نمی‌باشد یا این‌که باید قرار قاطع دعوا (عدم استماع یا رد دعوا و...) صادر شود. با توجه به بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی آیا باید در فرض پیش‌گفته، موضوع جهت تعیین خواسته و وصول هزینه دادرسی به کارشناس ارجاع شود و یا آنکه فرض بند ۱۴ ماده ۳ یادشده صرفاً ناظر به زمانی است که تصمیم دادگاه صدور حکم بر ذی‌حقی خواهان در خواسته است؟

پاسخ:

در فرض سؤال چنانچه دادگاه تشخیص دهد در خصوص دعوای خواهان باید قرار قاطع دعوا صادر شود، از آنجایی که بر تعیین بهای خواسته آثاری مانند قابلیت تجدیدنظر و فرجام مترتب است، لذا اصولاً بهای خواسته باید با رعایت مقررات مربوط تعیین شود؛ مگر آنکه به دلایلی چون عدم پرداخت هزینه کارشناسی و یا استرداد دعوا از سوی خواهان، ارجاع به کارشناس برای تعیین بهای خواسته امکان‌پذیر نباشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۳/۱۶۵

شماره پرونده: ۱۶۵-۵۳-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به مفاد بند «پ» ماده ۷ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور که اشعار می‌دارد: «هرگونه واردات تجاری، ذخیره‌سازی، توزیع، عرضه و فروش کالاهای دارویی، واکسن، مواد زیستی (بیولوژیک)، طبیعی و سنتی، مکمل‌های تغذیه‌ای، آرایشی، بهداشتی، غذایی و ملزومات و تجهیزات پزشکی که در سامانه رهگیری و کنترل اصالت طبق ضوابطی که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام می‌کند، ثبت نشده باشد جرم محسوب می‌شود و با مجرم مطابق قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۳ برخورد می‌شود. مسؤولیت اجرای این بند در مورد سموم و کود شیمیایی و همچنین کالاهای با مصرف دامی در چهارچوب وظایف مذکور در این ماده بر عهده وزارت جهاد کشاورزی و سازمان دامپزشکی است.» و از آنجا که مقنن در مورد سموم و کالاهای با مصرف دامی مسؤولیت اجرای این بند را بر عهده این سازمان نهاده است، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا سموم، کود شیمیایی و سایر کالاهای با مصرف دامی موضوع ماده مزبور صرفاً شامل کالاهای وارداتی می‌شود و یا مشمول کالاهای تولید داخل نیز می‌شود؟

۲- مرجع صالح جهت رسیدگی به جرم موضوع ماده مذکور کدام است؟

پاسخ:

در مواردی که سموم، کود شیمیایی و سایر کالاها با مصرف دامی به صورت تجاری و بدون رعایت تشریفات قانونی وارد کشور شده باشد و یا کالاهای مذکور (موضوع قاچاق) خرید، فروش، حمل یا نگهداری شود، رفتار مرتکب تخلف محسوب و طبق ماده ۱۸ (تبصره ۴) و ماده ۱۸ مکرر و ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۰، رسیدگی به آن در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۸

۷/۱۴۰۳/۱۲۳

شماره پرونده: ۱۲۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ ک

استعلام:

رأی دادگاه کیفری دو مبنی بر محکومیت متهم به تحمل حبس و پرداخت جزای نقدی و رد مال بابت اتهام کلاهبرداری، در دادگاه تجدیدنظر استان مورد تأیید قرار گرفته و پس از تقاضای اعاده دادرسی از سوی محکوم‌علیه، شعبه دیوان عالی کشور ضمن موافقت و تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به شعبه هم‌عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارجاع داده است. با توجه به توضیحات یادشده در هر یک از فروض زیر، اظهار نظر در خصوص مواردی از قبیل قرار دادن محکوم‌علیه تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، تخفیف در مجازات و رفع ابهام و اجمال از رأی در صلاحیت کدام دادگاه است؟

نخست. چنانچه اعاده دادرسی نسبت به میزان مجازات (حبس یا جزای نقدی و یا هر دو) باشد و شعبه هم‌عرض صرفاً یکی از مجازات‌ها را اصلاح و آن را کاهش داده باشد.

دوم. اعاده دادرسی نسبت به اصل محکومیت باشد و شعبه هم‌عرض با اصلاح عنوان اتهام، میزان مجازات را اصلاح کند و آن را کاهش دهد.

سوم. اعاده دادرسی نسبت به میزان مجازات حبس باشد و شعبه هم‌عرض با الحاق یکی از بندهای ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به رأی، تغییری در میزان مجازات ایجاد نکند.

پاسخ:

اولاً، رد درخواست اعاده دادرسی توسط دادگاه تجدید نظر هم‌عرض، بدین معناست که دادگاه متعرض حکم قبلی نشده و رأی صادرشده قبلی به قوت خود باقی است و چنانچه محکوم‌علیه با اخذ رضایت شاکی خصوصی در جرایم غیر قابل‌گذشت، اعمال تخفیف در مجازات را به استناد ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقاضا کند و یا در خصوص تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار دادن محکوم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع مواد ۴۶، ۵۸ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا رفع ابهام و اجمال از حکم و تجمیع احکام موضوع مواد ۴۹۷ و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تقاضایی مطرح شود، رسیدگی به این‌گونه درخواست‌ها، در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم محکومیت است و نه شعبه هم‌عرض آن.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، مطابق نص ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی دادگاه هم‌عرض پس از تجویز اعاده دادرسی، رسیدگی ماهوی است و این دادرسی از دادرسی اولیه مستقل است؛ بنابراین، دادگاه هم‌عرض در رسیدگی تابع عمومات رسیدگی؛ از جمله اختیارات و صلاحیت‌های مذکور در ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تعیین عنوان اتهامی صحیح به تشخیص خود است و دادگاه در صورت نقض رأی مورد اعاده دادرسی، بر اساس مقررات قانونی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌کند؛ در این حالت اعمال نهادهای ارفاقی موضوع مواد ۳۷، ۴۶، ۵۸ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با دادگاه صادرکننده حکم قطعی (حکم پس از اعاده دادرسی) است. همچنین از آنجا که اعاده دادرسی به نفع محکوم پذیرفته می‌شود، دادگاه هم‌عرض نمی‌تواند پس از رسیدگی، مجازات مندرج در دادنامه مورد اعاده دادرسی را تشدید کند؛ اما تغییر عنوان مجرمانه و اصلاح مواد قانونی بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۶

۷/۱۴۰۳/۱۰۹

شماره پرونده: ۱۰۹-۱۲۷-۱۴۰۳ ح

استعلام:

چنانچه زنی دارای تابعیت خارجی با این ادعا که با مرد ایرانی ازدواج دائم کرده است، دعوایی به خواسته صدور رأی به تابعیت ایرانی و الزام به صدور اسناد سجلی ایرانی مطرح کند، با لحاظ آنکه ماده ۴۵ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی وحدت رویه شماره ۶۵۸ مورخ ۱۳۸۱/۱/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور ناظر بر مواردی است که بدواً تابعیت فرد مورد تردید باشد و شامل فرض سؤال که تابعیت خارجی فرد محرز است؛ اما وی مدعی است که با ازدواج با مرد ایرانی وفق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی استحقاق تابعیت ایران را دارد، نمی‌شود؛ خواهشمند است اعلام فرمایید مرجع صالح برای رسیدگی به این دعوا، دادگاه عمومی حقوقی است یا شورای تأمین شهرستان؟

پاسخ:

اولاً، نظر به اینکه وفق بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند، تبعه ایران محسوب می‌شود، چنین فرضی از شمول ماده ۴۵ قانون ثبت احوال کشور مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آراء وحدت رویه شماره ۶۵۸ مورخ ۱۳۸۱/۱/۲۰ و ۷۴۸ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است.

ثانیاً، چنانچه ازدواج با رعایت قوانین و مقررات حاکم؛ از جمله ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی و آیین‌نامه ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی آواره (دارنده کارت هویت ویژه اتباع خارجی) مصوب ۱۳۸۱/۲/۱۷ وزرای عضو شورای هماهنگی اجرایی اتباع بیگانه با اصلاحات بعدی (که در تاریخ ۱۳۸۲/۱/۲۱ به تأیید ریاست جمهوری رسیده است) نسبت به زنان مشمول این آیین‌نامه صورت گرفته باشد، در اجرای بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی و تبصره یک ماده ۳ آیین‌نامه اخیرالذکر در صورت صدور مجوز ثبت ازدواج، مراجع ذی‌ربط واقعه را ثبت و شناسنامه زوجه را صادر خواهند کرد؛ اما ثبت ازدواج مردان ایرانی با زنان خارجی غیرمشمول آیین‌نامه یادشده، تابع حکم مقرر در ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی و دیگر عمومات و مقررات حاکم بر آن است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در صورت عدم رعایت مقررات و ترتیبات حاکم؛ از حیث تقاضای ثبت ازدواج در خصوص مشمولین آیین‌نامه صدرالذکر، با توجه حکم مقرر در تبصره یک (تبصره) ماده ۳ آیین‌نامه یادشده که صدور شناسنامه زوجه و اعمال ماده ۹۷۶ قانون مدنی را منوط به رعایت ترتیبات مذکور در این ماده و صدور مجوز ثبت ازدواج از سوی مراجع ذی‌ربط دانسته است، دعوای راجع به الزام به صدور رأی بر تابعیت و صـدور اسناد سجلی ایرانی از صلاحیت شورای تأمین خارج است و دعوای مطروحه نزد مرجع قضایی نیز در ماهیت قضیه مسموع نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۱

۷/۱۴۰۳/۷۸

شماره پرونده: ۷۸-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

تنها ترکه باقیمانده از متوفی یک دستگاه خودرو بوده و یکی از وراث پس از فوت مورث بدون پرداخت دیون متوفی اقدام به فروش آن نموده و سپس یکی از بستانکاران متوفی خودروی وارثی که خودروی متوفی را به نام خود انتقال داده و به فروش رسانیده است، توقیف کرده است؛ خواهشمند است در خصوص این فرض به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا توقیف خودروی ورثه در قبال بدهی مورث امکانپذیر است؟

۲- در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا بستانکاری که مال را توقیف کرده است، نسبت به بستانکاران دیگر حق تقدم دارد و یا آنکه حسب مواد ۲۲۵ و ۲۲۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ تمامی بستانکاران متوفی به نسبت طلب خود وارد در غرما می‌شوند؟

پاسخ:

۱- صرف‌نظر از اینکه در فرض سؤال نحوه و چگونگی انتقال سند خودرو به نام یکی از وراث مشخص نیست، با فرض اینکه انتقال سند به نام این وارث با دخالت دیگر ورثه انجام گرفته است و تنها ترکه باقیمانده از متوفی یک دستگاه خودرو بوده و بدون پرداخت دیون متوفی، خودرو به یکی دیگر از وراث منتقل شده و وی نیز خودروی مذکور را به فروش رسانیده است؛ اما بستانکار متوفی خودروی شخصی متعلق به خریدار را توقیف کرده است:

اولاً، وفق مواد ۸۶۷ و ۸۶۸ قانون مدنی و ماده ۲۲۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، مالکیت ورثه نسبت به ترکه پس از اداء دیون متوفی مستقر می‌شود و دیون مذکور باید پیش از تقسیم ترکه اداء شود.

ثانیاً، در فرض سؤال، از آنجا که وارث در مال موضوع ترکه (خودرو) پیش از فوت مورث تصرفی نداشته است، تصرف بعدی وی قبول تلقی می‌شود، مطابق ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ هر یک از وراث مسؤول اداء تمام دیون متوفی مطابق مقررات حاکم و مربوط به آن، به نسبت سهم خود از ترکه می‌باشند؛ مگر آنکه ثابت کنند دیون زاید بر ترکه بوده است؛ بنابراین مبنای محاسبه تعهد این وارث، درصدی از ترکه است که توسط وی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دریافت شده است و این فرد نسبت به قدرالسهم خود مسؤول پرداخت دیون متوفی است و بر این اساس، توقیف خودروی متعلق به وراث یادشده در حد قدرالسهم وی از ترکه بلامانع است.

۲- در فرض سؤال از آنجا که بستانکار متوفی، خودروی شخصی متعلق به یکی از وراث و نه خودروی داخل در ترکه را توقیف کرده است، از شمول احکام راجع به توقیف تأمینی و یا رهن ترکه به شرح مذکور در قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ خارج و حق تقدم وی تابع عمومات اجرای احکام مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۳

۷/۱۴۰۳/۷۲

شماره پرونده: ۷۲-۴۲-۱۴۰۳ع

استعلام:

۱- به موجب ماده ۴۷ قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶: «با رعایت قوانین و مقررات ثبت اجباری نام‌های تجارتی، این قبیل نام‌ها حتی بدون ثبت، در برابر عمل خلاف قانون اشخاص ثالث حمایت می‌شوند.» مقصود از رعایت قوانین و مقررات ثبت اجباری چیست؟ آیا منظور این است که تمامی اقدامات ثبت انجام شده باشد و فقط خود ثبت رخ نداده باشد؛ مانند ارائه اظهارنامه و یا صرف وجود شرایط نام تجارتی برای تحقق جرم کفایت می‌کند؟ به طور مثال، آیا نام تجارتی دفتر زیارتی که با مجوز سازمان‌های مختلف نامی را برای خود انتخاب کرده است؛ اما مراحل قانون فوق الذکر را رعایت نکرده است، همچنان مورد حمایت است؟ ۲- وفق ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ و ماده ۱۷۹ آیین‌نامه این قانون صلاحیت رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری ناشی از مقررات قانون مذکور در صلاحیت شعب عمومی خاصی در تهران می‌باشد؛ اما اجازه تحقیقات مقدماتی در دیگر شهرستان‌های محل وقوع جرم داده شده است؛ آیا دادسرا در مرحله تحقیقات مقدماتی لازم است که پس از تحقیقات و بدون اقدامی دیگر پرونده را با دستور نزد مرجع صالح ارسال کند و یا آنکه باید با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را ارسال کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، ماده ۴۷ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶ به موجب ماده ۱۵۰ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ نسخ شده است.

ثانیاً، به موجب ماده ۱۱۷ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ و بند ۳ ماده ۷ مکرر قانون اجازه الحاق دولت ایران به اتحادیه عمومی بین‌المللی معروف به پاریس برای حمایت مالکیت صنعتی و تجاری و کشاورزی مصوب ۱۳۳۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نام تجاری حتی بدون ثبت، مشمول حمایت قانونی است و این قوانین در خصوص این موضوع که بر اساس کدام قوانین و مقررات ثبت نام تجاری اجباری است، تصریحی ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، وفق ماده ۵۷۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، ثبت اسم تجاری اختیاری است؛ مگر در مواردی که وزارت عدلیه (قوه قضاییه) ثبت آن را الزامی کند که تاکنون در این خصوص توسط وزارت دادگستری یا قوه قضاییه مقرره‌ای به تصویب نرسیده است.

رابعاً، هر چند به موجب ماده یک طرح آیین‌نامه نصب و ثبت اجباری علائم صنعتی بر روی بعضی از اجناس دارویی و خوراکی و آرایشی مصوب ۱۳۲۸/۲/۳ هیأت وزیران، بر روی برچسب تمام اجناس دارویی و طبی و مواد غذایی باید اسم تجارتی قید شود؛ اما مقرره‌ای راجع به ثبت اجباری آن وجود ندارد؛ بنابراین در قوانین و مقررات فعلی، مقرره‌ای در خصوص ثبت اجباری نام تجاری وجود ندارد.

۲- با توجه به این‌که در ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی وعلائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، صلاحیت دادگاه عمومی تهران ناظر بر رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای قانون پیش‌گفته و آیین‌نامه‌های اجرایی است وکلمه «اختلافات» ناظر به امر ترافعی و حقوقی است که لزوماً نیاز به مدعی خصوصی دارد و منصرف از دعاوی کیفری است که واجد جنبه عمومی بوده و ممکن است بدون حدوث اختلاف هم قابل طرح باشد؛ بنابراین صلاحیت یادشده معطوف به صلاحیت دادگاه های عمومی حقوقی است؛ افزون بر این، رسیدگی به اختلافات ناشی از اجرای آیین‌نامه اجرایی نیز منصرف از بحث جرم است و تنها در قانون قابل پیش‌بینی است؛ بنابراین، رسیدگی به جرایم مذکور در قانون پیش‌گفته مطابق قواعد حاکم بر صلاحیت مراجع قضایی کیفری خواهد بود. شایسته ذکر است بر خلاف ماده ۵۹ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، قانونگذار در قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ به موجب ماده ۱۴۳ این قانون دادگاه کیفری تهران را به عنوان مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم ناشی از این قانون معرفی کرده و دادسرای رسیدگی‌کننده نیز در معیت دادگاه کیفری تهران اقدام می‌کند که حداکثر تا شش ماه بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون توسط رئیس قوه قضاییه ایجاد می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

۷/۱۴۰۳/۶۸

شماره پرونده: ۶۸-۳۳-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به مواد ۱ و ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنانچه در اثر تغییر طبیعی مسیر رودخانه و طبعاً بستر و حریم آن، رودخانه وارد در محدوده مالکیت اشخاص شود، مالک دارای چه حقوقی است؟ آیا می‌تواند بهای ملک و یا الزام نهاد متولی به جابجایی مسیر رودخانه را مطالبه کند یا آنکه دارای حقی دیگر است؟ در صورت استحقاق مطالبه بها، مبنای قانونی آن چیست و کدام نهاد مکلف به پرداخت است؟

پاسخ:

اولاً، وفق تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وزارت نیرو با توجه به آمار هیدرولوژی و داغاب آنها و بدون رعایت اثر ساختمان تأسیسات آبی، پهنای بستر و حریم آن را تعیین می‌کند؛ همچنین به موجب بند «ح» ماده یک آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیل‌ها مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، بستر آن قسمت از رودخانه، نهر یا مسیل است که در هر محل با توجه به آمار هیدرولوژیک و داغاب و حداکثر طغیان با دوره برگشت ۲۵ ساله به وسیله وزارت نیرو و یا شرکت‌های آب منطقه‌ای تعیین می‌شود. در مناطقی که ضرورت ایجاب می‌نماید سیلاب با دوره برگشت کمتر یا بیشتر از ۲۵ ساله ملاک محاسبه قرار گیرد، سازمان‌های آب منطقه‌ای حسب مورد با ارائه نقشه‌های مربوط و توجیهات فنی از حوزه ستادی وزارت نیرو مجوز لازم را اخذ خواهند کرد.

بر این اساس و مستند به مواد فوق‌الذکر، ضابطه تعیین بستر، حداکثر طغیان با دوره بازگشت ۲۵ ساله است؛ بدین توضیح که بستر رودخانه آن سطح از اراضی مجاور رودخانه است که در دوره ۲۵ سال اخیر زیر پوشش آب می‌رود؛ بنابراین، با توجه به مستندات یادشده و همچنین با لحاظ تبصره یک ماده ۲ قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ با اصلاحات بعدی که مقرر می‌دارد حداکثر طغیان در مورد هر رودخانه و نهر طبیعی با توجه به آمار هیدرولوژی رودخانه‌ها و انهار و داغاب در بستر طبیعی آنها بدون رعایت اثر ساختمان تأسیسات آبی از طرف

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وزارت آب و برق تعیین خواهد شد، مقصود از حداکثر طغیان، حداکثر طغیان معمولی است و طغیان‌های اتفاقی و استثنایی را شامل نمی‌شود و این قبیل طغیان‌ها نمی‌تواند ملاک تعیین بستر قرار گیرد.

ثانیاً، به موجب ماده ۸ آیین‌نامه صدرالذکر، چنانچه بستر رودخانه، نهر طبیعی و مسیل به صورت طبیعی تغییر یابد، باقیمانده بستر که بستر مرده نامیده می‌شود، کماکان در اختیار دولت است؛ از عبارت تغییر طبیعی بستر چنین مستفاد است که چنانچه تغییرات بعدی بستر و قرار گرفتن اراضی و املاک اشخاص در بستر رودخانه‌ها و انهار طبیعی و مسیل‌ها به نحو طبیعی و بر اساس ضابطه تعیین بستر به شرح پیش‌گفته باشد، برای مالکان این اراضی ایجاد محدودیت در مالکیت می‌نماید و اراضی جدید به عنوان بستر رودخانه‌ها انهار طبیعی و مسیل‌ها در اختیار دولت قرار می‌گیرد؛ اما در صورتی‌که تغییر بستر به نحو مصنوعی و در نتیجه اقداماتی چون برداشت غیر مجاز و برخلاف ضوابط فنی مصالح و شن و ماسه از بستر رودخانه‌ها و یا تخریب سازه‌های موازی یا متقاطع رودخانه‌ها و انهار طبیعی صورت گیرد، مالکیت مالکان نسبت به بستر جدید متزلزل نمی‌شود.

ثالثاً، با توجه به تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و حکم مقرر در ماده ۷ آیین‌نامه صدرالذکر، کشت موقت در آن قسمت از بستر رودخانه، نهر و مسیل که برای بهره‌برداری از آب مزاحمتی ایجاد نکند، با موافقت کتبی و قبلی شرکت آب منطقه‌ای مربوط به صورت اجاره و رعایت اولویت برای مجاوران بلامانع است؛ اما مستأجر فقط حق زراعت سطحی دارد و نمی‌تواند ایجاد اعیانی و یا غرس نهال و درخت کند؛ به طریق اولی برای مالکانی که اراضی آنها در نتیجه تغییر طبیعی بستر رودخانه‌ها به شرح پیش‌گفته در بستر رودخانه‌ها قرار می‌گیرد، چنین حقی باقی است؛ اما همچنان حقی بر ایجاد اعیانی و یا غرس نهال و درخت ندارند.

رابعاً، قانونگذار در تبصره ۴ ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی برای مالکان اعیانی‌های موجود در بستر و حریم انهار و رودخانه‌ها و ... که برای امور مربوط به آب یا برق مزاحم باشد، حق جبران خسارت به ترتیب مقرر در مواد ۴۳ و ۴۴ این قانون را به رسمیت شناخته است؛ به طریق اولی در فرض تغییر بستر رودخانه‌ها و انهار و سلب مالکیت از مالکان اراضی واقع در بستر جدید و با لحاظ قواعد عام احترام به مالکیت اشخاص و لزوم جبران خسارت، هرچند وفق مواد قانونی پیش‌گفته از مالکان مذکور سلب مالکیت می‌شود؛ اما حق آنها بر مطالبه خسارت به قوت خود باقی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۸

۷/۱۴۰۳/۶

شماره پرونده: ۶-۷۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

آیا قلمرو ماده ۲۳۷ قانون مدنی صرفاً ناظر بر فعل مادی است و یا آنکه فعل حقوقی را هم شامل می‌شود؟ برای مثال، چنانچه شخص تعهد کند به طرف مقابل برای اجرای حق، اعطای وکالت کند و متعهد نقض عهد کند، آیا دعوای الزام به تنظیم وکالت‌نامه مسموع است؟ در صورت صدور حکم، شیوه اجرای آن چگونه است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق شرط فعل مندرج در مواد ۲۳۷، ۲۳۸ و ۲۳۹ قانون مدنی و عمومات وفای به شرط (المؤمنون عند شروطهم)، چنانچه ضمن عقد تعهد به انعقاد عقد دیگری شده باشد و مشروطعلیه از انجام مفاد شرط خودداری کند، مشمول ترتیبات مذکور در مواد پیش‌گفته است و دعوای الزام متعهد به انجام مفاد شرط و انعقاد قرارداد در ماهیت قضیه دعوایی مسموع است و در صورت استنکاف از اجرای حکم دادگاه، با اخذ ملاک از ماده ۱۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، نماینده دادگاه از جانب محکوم‌علیه قرارداد تنظیم شده را امضاء می‌کند؛ بر این اساس، صرف‌نظر از آنکه استعلام راجع به مطلق اعمال حقوقی است؛ در خصوص مثال مندرج در استعلام و درج شرط راجع به اعطای وکالت هر چند این عقد، عقدی جایز است؛ اما دعوای الزام به انعقاد عقد وکالت و تنظیم قرارداد راجع به آن دعوایی مسموع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۲۴

۷/۱۴۰۲/۱۱۵۳

شماره پرونده: ۱۱۵۳-۶۶-۱۴۰۲ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید ماده ۸۳ آیین نامه اجرایی قانون نظام مهندسی معدن که به تشریح تخلفات انضباطی و حرفه ای اعضا پرداخته است، این موارد را مختص اموری که انجام آن ناشی از پروانه اشتغال موضوع همان قانون یا عضویت در سازمان نظام مهندسی معدن استان می‌باشد، عنوان نموده است. به استناد ماده ۱۸ قانون صدرالاشاره به شکایات واصله از اعضای سازمان در شورای انتظامی استان، رسیدگی بدوی می‌شود و در صورت اعتراض مطابق ماده ۸۷ آیین نامه در شورای انتظامی کشور، رسیدگی نهایی صورت می پذیرد که منتج به صدور رأی قطعی می‌گردد. همچنین به استناد تبصره ذیل ماده ۱۸ یاد شده به شکایات واصله به طرفیت اعضای هیأت مدیره یا اعضای شورای انتظامی استان‌ها در شورای مرکزی رسیدگی می‌شود.

مزید استحضار این که شوراهای انتظامی یا شورای مرکزی که متشکل از اعضای با تجربه و دارای پروانه اشتغال به کار حرفه‌های مهندسی معدن به عنوان کارشناس امور در حرف مهندسی معدن و همچنین قضات زبردست کشور به عنوان عضو حقوق‌دان با معرفی رییس قوه قضاییه در قالب یک مرجع و هیأت تخصصی به صورت ویژه به تخلفات انضباطی و حرفه‌ای اعضا با مقررات حاکم بر آن رسیدگی و اقدام به صدور حکم می‌نمایند؛شورای انتظامی در رسیدگی اهدافی از قبیل بازدارندگی آرای صادره از تکرار تخلفات و امکان برقراری نظم در راستای ترویج اصول فنی و مهندسی معدن در فعالیت‌های معدنی و بالابردن کیفیت خدمات مهندسی و نظارت بر حسن اجرای خدمات را دنبال می‌کند که طبق ماده ۲ قانون نظام مهندسی معدن از اقداف و وظایف ذاتی این سازمان است. متأسفانه ملاحظه می‌شود در برخی موارد مراجع قضایی با پذیرش اعتراض محکومین آرای شورای انتظامی در ماهیت امر مبادرت به رسیدگی می‌نمایند در حالی که مطابق ماده ۹۰ از آیین نامه اجرایی موصوف، آرای صادره قطعی می‌باشد. چنانچه مراجع مشابه از قبیل آرای هیأت داوری بورس، موضوع تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار، آرای صادره از دادگاه انتظامی مرکز وکلا و کارشناسان قوه قضاییه و کانون‌های وکلای دادگستری و کارشناسان دادگستری پس از قطعیت، قابلیت اعتراض مجدد در مراجع قضایی را ندارند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نکته مهم این که مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز آرای صادره از شورای انتظامی نظام مهندسی قابل اعتراض در مرجع قضایی دانسته نشده است که در این راستا آرایی نیز مبنی بر رد شکلی اعتراض صادر گردیده است. از آنجایی که سازمان نظام مهندسی معدن، یک نهاد عمومی غیر دولتی است بالتبع آرای صادره قابلیت اعتراض و رسیدگی در دیوان عدالت را نیز ندارند.

پاسخ:

نظر به این‌که رأی وحدت رویه شماره ۷۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به آراء صادره از هیأت‌های انتظامی نظام مهندسی معدن ایران قابل تسری نیست و از آنجا که آراء پیوست این استعلام بر تعارض آراء مراجع قضایی در خصوص فرض پرونده دلالت دارد و نیز با عنایت به اینکه از مسائلی نیست که با صدور بخشنامه قابل حل و فصل باشد، پیشنهاد می‌شود مراتب جهت بررسی و عندالاقتضاء صدور رأی وحدت رویه به دیوان عالی کشور منعکس شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۰۱

۷/۱۴۰۲/۱۱۵۱

شماره پرونده: ۱۱۵۱-۱۲۷/۱-۱۴۰۲ح

استعلام:

۱- با لحاظ مفهوم ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا می‌توان به دعوای ورشکستگی شرکت تجارتی که مرکز اصلی آن در ایران نیست؛ اما در ایران شعبه، نمایندگی و فعالیت تجارتی دارد، رسیدگی کرد؟

۲- چنانچه پاسخ منفی است، دو حکم متفاوت در مورد ورشکستگی اشخاص حقیقی تاجر (ماده ۲۱ قانون یادشده) و ورشکستگی اشخاص حقوقی تاجر (ماده ۲۲ همین قانون) مبتنی بر چه دلیل و توجیهی است؟

پاسخ:

۱- اولاً، با عنایت به مواد ۳ و ۱۱ قانون راجع به ثبت شرکت‌ها مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات بعدی، فعالیت شرکت خارجی در ایران فرع بر آن است که در ایران به ثبت برسد.

ثانیاً، د ر فرض ثبت نمایندگی یا شعبه شرکت خارجی در ایران و بروز اختلاف در پرداخت‌ها و توقف نمایندگی و یا شعبه، منعی برای صدور حکم به ورشکستگی آن نمایندگی و یا شعبه شرکت خارجی نیست.

ثالثاً، حکم مقرر در ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ناظر بر دعاوی راجع به شرکت‌های بازرگانی است که مرکز اصلی آن‌ها در ایران است و در خصوص شرکت‌هایی که مرکز اصلی آن در خارج از کشور است، حکمی ندارد؛ بنابراین، رسیدگی به دعوای ورشکستگی شرکت خارجی که در ایران شعبه و یا نمایندگی دارد، در صلاحیت دادگاه‌های ایران نیست.

۲- بیان توجیه و دلیل نحوه وضع قانون از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۰

۷/۱۴۰۲/۹۷۸

شماره پرونده: ۹۷۸-۹/۵-۱۴۰۲ک

استعلام:

به موجب ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، «هر کس نسبت به طفل یا نوجوان مرتکب آزار یا سوء استفاده جنسی شود، در صورتی که مشمول مجازات حد نباشد با در نظر گرفتن شرایطی مانند وضعیت بزه‌دیده، شرایط مرتکب و آثار جرم، به ترتیب زیر مجازات می‌شود.»

همچنین به دلالت ماده ۲۵ قانون یادشده «اعمال مجازات‌های موضوع این قانون، مانع از اجرای مجازات‌های حدود، قصاص و دیات نخواهد بود و در صورتی که در سایر قوانین برای مرتکب جرم موضوع این قانون مجازات شدیدتری مقرر شده باشد، مرتکب به همان مجازات محکوم می‌شود». همچنین وفق ماده ۲۶ همان قانون، «اجرای حکم محکومیت مرتکبان جرایم علیه اطفال یا نوجوانان به جزای نقدی یا مصادره اموال یا سایر محکومیت‌های مالی، پرداخت دیه و خسارات طفل و نوجوان بزه‌دیده مقدم بر وصول مطالبات دولت است». با توجه به مستندات قانونی پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف) آیا بین مواد ۱۰ و ۲۵ قانون صدرالذکر، تعارضی وجود دارد؟ توضیح آنکه، در ماده ۱۰ این قانون، اعمال مجازات های تعزیری مقرر در ماده منوط به آن شده است که «عمل ارتکابی مشمول مجازات حد نباشد»؛ این در حالی است که به موجب ماده ۲۵ همان قانون، اعمال مجازات‌های مقرر در این قانون اخیر مانع از اعمال دیگر مجازات‌های مندرج در قوانین دیگر دانسته نشده است؛ به عنوان مثال، چنانچه فرد بالغ و متأهل با وجود شرایط احصان با سوء استفاده از ضعف نفس دختر ۱۴ ساله، مرتکب تجاوز جنسی به وی شود، آیا مرتکب به مجازات حدی (با فرض ثبوت شرایط زنای به عنف یا محصنه) و همچنین مجازات تعزیری مقرر در ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ محکوم می‌شود؟

ب) با توجه به این‌که شیوه‌های ارتکاب کودک‌آزاری توسط غیر والدین، در ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ مورد تصریح قرار گرفته است که وفق بند «ب» این ماده، یکی از این شیوه‌ها «تماس جنسی با کودک یا نوجوان» است، آیا رسیدگی دادگاه کیفری یک یا دو منوط به صدور کیفرخواست در دادسرا و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به عبارت دیگر، انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا است و یا آن‌که رسیدگی به موضوع به صورت کامل در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری؛ اعم از دادگاه کیفری یک یا دو، است؟

ج) چنانچه در فرض سؤال، پزشکی قانونی علاوه بر ازاله بکارت طفل یا نوجوان، برای وی ابتلای به بیماری مسری دیگری؛ مانند زگیل تناسلی را اعلام کند، آیا مرتکب به دیه صدمات وارده در این خصوص نیز محکوم خواهد شد؟

د) در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال فوق، آیا تعیین دیه از سوی دادگاه کیفری منوط به رسیدگی اولیه در دادسرا و تحقیقات مقدماتی و ارسال پرونده با کیفرخواست است و یا آن‌که به تبع اصل جرم، دادگاه کیفری در خصوص دیه یا ارش صدمات وارده نیز مکلف به اتخاذ تصمیم است؟

هـ) در فرض سؤال، چنانچه علاوه بر جراحات و صدمات وارد شده، ضرر و زیان‌های بدنی، مادی یا معنوی دیگر بر طفل یا نوجوان بزه‌دیده وارد شده باشد، با توجه به ماده ۲۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، آیا مطالبه این خسارات منوط به تقدیم دادخواست و رعایت اصول و تشریفات رسیدگی در دعاوی مدنی است؟

پاسخ:

الف- هر چند اصولاً متهم به سبب ارتکاب یک رفتار مستوجب حدی به دو مجازات حدی و تعزیری محکوم نمی‌شود و صرفاً مجازات حدی اعمال می‌شود؛ با وجود این قانونگذار در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ با اعمال رویکردی حمایتی از این افراد و اعمال سخت‌گیری نسبت به کسانی که علیه اطفال و نوجوانان مرتب جرم شوند تدابیری اتخاذ کرده است؛ از جمله اینکه در ماده ۳۱ این قانون تمامی جرایم موضوع قانون را غیر قابل گذشت اعلام کرده است و بر همین مبنا نیز در ماده ۲۵ این قانون بیان داشته است اعمال مجازات‌های تعزیری موضوع این قانون، مانع از اجرای حدود، قصاص و دیات نیست؛ همچنین با رعایت منافع عالیه کودکان به شرح مقرر در ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و ایجاد تعادل بین مجازات‌های قابل اعمال در برخورد با رفتارهای مجرمانه موضوع قانون مذکور به این شرح که نباید برای جرایم غیرحدی مجازات سنگین حبس اعمال شود؛ اما در خصوص جرایم حدی صرفاً به مجازات شلاق اکتفا شود؛ چنانچه رفتار مرتکب مشمول عنوان تعزیر مذکور در ماده ۱۰ قانون پیش‌گفته بوده و همزمان مشمول عنوان حد نیز باشد، مرتکب وفق ماده ۲۵ قانون یادشده، به هر دو مجازات حدی و تعزیری محکوم می‌شود. مشابه این رویکرد در قوانین دیگر از جمله ماده ۴۹ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات بعدی نیز دیده می‌شود.

ب و د- چنانچه بزه آزار جنسی موضوع ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ از جمله بند یک آن؛ با توجه به چگونگی رفتار مرتکب (متهم) از مصادیق جرایم منافی عفت موضوع تبصره (الحاقی ۱۳۹۴)

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب شود، به این بزه به طور مستقیم در دادگاه کیفری صالح رسیدگی می‌شود و مداخله مقامات دادسرا (تعقیب و تحقیق) و یا ارسال پرونده از دادگاه به دادسرا فاقد وجاهت قانونی است.

ج- ایراد صدمات جسمانی یا ابتلا به بیماری‌های مسری مانند زگیل تناسلی بر اثر تجاوز به مجنی‌علیها، مطابق نظر پزشکی قانونی حسب مورد بدون تقدیم دادخواست مشمول پرداخت دیه یا ارش است.

هـ- مطابق مواد ۹، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم که در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، عنوان دعوای حقوقی دارد و شروع به رسیدگی به این قسم دعاوی به صراحت ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مستلزم تقدیم دادخواست با شرایط قانونی آن است. بدیهی است دیه و ارش از شمول این امر مستثنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۳/۰۷/۱۵

۷/۱۴۰۲/۶۲۴

شماره پرونده: ۶۲۴-۱۱۵-۱۴۰۲ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید یکی از شرایط حفظ اعتبار گواهینامه ثبت علامت تجاری، تمدید اعتبار آن برای بازه‌های زمانی ده ساله است که به موجب قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ مدت اعتبار ثبت علامت ده سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه آن می‌باشد و این مدت توسط مالک قابل تمدید است.

از آنجا که در خصوص آثار عدم تمدید گواهینامه ثبت علامت تجاری در حقوق ایران، برخی ابهامات وجود دارد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در صورتی که مدت اعتبار علامت تجاری منقضی شده باشد، مطابق قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۱؛

اولاً، آیا ثبت همان علامت تجاری از طرف دیگران بلامانع است؟

ثانیاً، آیا می‌توان برای عدم تمدید ثبت علامت تجاری، به قوه قاهره استناد کرد و آیا این امر قابل پذیرش است؟

ثالثاً، چنانچه مدت اعتبار گواهینامه علامت تجاری سپری شده و دارنده گواهی اقدام به تمدید یا ثبت مجدد آن نکند و این علامت از سوی اشخاص دیگر به ثبت برسد، آیا مالک سابق علامت تجاری در طرح دعوای ابطال علامت تجاری، از نظر حقوقی «ذینفع» محسوب می‌شود و طرح این دعوا از سوی وی مسموع است؟

۲- با توجه به بند «د» ماده ۴۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ که مقرر داشته است: « مدت اعتبار ثبت علامت ده سال از تاریخ تسلیم اظهارنامه ثبت آن می‌باشد. این مدت با درخواست مالک آن برای دوره‌های متوالی ده ساله با پرداخت هزینه مقرر، قابل تمدید است. یک مهلت ارفاقی شش ماهه که از پایان دوره شروع می‌شود، برای پرداخت هزینه تمدید، با پرداخت جریمه تأخیر، در نظر گرفته می‌شود.» و ماده ۱۳۱ آیین‌نامه اجرایی آن؛ بویژه تبصره ماده یادشده که بیان می‌دارد: «در صورت عدم درخواست تمدید ثبت ظرف مهلت یادشده، امکان درخواست آن ظرف مهلت شش ماه پس از پایان اعتبار ثبت علامت، با پرداخت جریمه تأخیر به میزان نصف هزینه ثبت علامت وجود دارد، والا ثبت علامت از درجه اعتبار ساقط خواهد شد»، ضمانت اجرای عدم تمدید علامت تجاری در مهلت‌های قانونی چیست؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

توضیح آنکه، در پاسخ به پرسش فوق دو دیدگاه بین حقوقدانان و رویه قضایی وجود دارد؛

برخی به عدم سقوط حق دارنده علامت تجاری معتقدند و اعلام می‌دارند هر چند نظام ثبت علائم تجاری ایران مبتنی بر ثبت است؛ اما ثبت علائم تجاری تنها مبنای حمایت از علائم تجاری نمی‌باشد؛ بنابراین، در مواردی که مدت زمان حمایت از علامتی منقضی شود و مالک خواسته یا ناخواسته اقدام به تمدید آن نکند، این امر به معنی ساقط شدن تمامی حقوق متصوره برای مالک علامت تجاری و ابطال آن علامت نیست و علامت مزبور برای دیگران آزاد نمی‌شود تا قابل ثبت یا استعمال باشد. از طرفی مالک چنین علامتی در مقابل اشخاصی که اقدام به ثبت یا استفاده علامت تجاری وی نموده‌اند، با توجه به احتمال وقوع گمراهی عموم می‌تواند به قاعده منع رقابت نامشروع موضوع ماده ۱۰ مکرر کنوانسیون پاریس استناد کند.

گروه دوم به سقوط حق دارنده علامت تجاری قائل بوده و معتقدند با سپری شدن مدت ثبت علامت تجاری و عدم تمدید بهموقع آن از سوی دارنده علامت تجاری، حق دارنده به طور کامل ساقط می‌شود و هر شخصی می‌تواند با ثبت همان علامت واجد حقوق انحصاری شود.

۳- آیا بین فرض سابقه استعمال و عدم استعمال مستمر از علامت، تفاوت است و آیا این امر می‌تواند موجد حق برای مالک سابق علامت باشد؟

توضیح آنکه، در خصوص پرسش فوق دو دیدگاه بین حقوقدانان و رویه قضایی وجود دارد؛

نخست. برخی به ایجاد حق برای مالک سابق علامت در صورت سبق استعمال مستمر از علامت معتقدند و اعلام می‌دارند چنانچه پس از سپری شدن مهلت ده ساله و شش ماهه ارفاقی علامت تجاری، دارنده همچنان به استفاده خود ادامه داده باشد، نسبت به دیگران «حق تقدم» خواهد داشت و ثبت این علامت توسط اشخاص دیگر مغایر حقوق استفاده کننده آن است؛ لذا وی به دلیل سبق استعمال مستمر از علامت حق خواهد داشت تا ابطال گواهینامه ثبت علامت تجاری را از دادگاه درخواست کند.

دوم. برخی به عدم ایجاد حق برای مالک سابق علامت در صورت سبق استعمال مستمر از علامت معتقدند و اظهار می دارند در این فرض، حقوق انحصاری مربوط به علامت تجاری «تنها با ثبت علامت تجاری» حاصل می‌شود و صرف سابقه استعمال از علامت هر چند به صورت مستمر و طولانی باشد، موجد حقی برای مالک نیست؛ زیرا، انقضای اعتبار گواهینامه ثبت علامت و سپری شدن مهلت شش ماهه ارفاقی، نشان‌دهنده پایان حقوق دارنده گواهینامه می‌باشد؛ بنابراین، پس از سپری شدن مدت حمایت قانونی (مدت ده ساله و مهلت ارفاقی شش ماهه)، دارنده علامت تجاری و دیگر اشخاص، هر دو می‌توانند برای ثبت علامت تجاری اقدام کنند و در ثبت علامت،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حقوقی مساوی دارند و هر یک از آنان که متقاضی ثبت علامت تجاری به نام خود باشد، باید فرآیند ثبت علامت را از ابتدا با تمامی تشریفات مربوطه طی کند؛ بنابراین، تنها در صورت عدم پذیرش سابقه استعمال مستمر از علامت توسط مالک برای بطلان ثبت علامت است که مقصود قانونگذار از پیش‌بینی مدت اعتبار ده ساله و مهلت شش ماهه و ضمانت اجرای عدم رعایت این مهلت‌ها که سقوط اعتبار علامت تجاری است، محقق می‌شود.

۴- با توجه به ماده ۵۸۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که تمام حقوق اشخاص حقیقی را برای اشخاص حقوقی نیز در نظر گرفته است و علامت تجاری نیز یکی از ممیزات و ویژگی‌های حقوق شخص حقوقی است و از طرفی با توجه به بند «د» ماده ۴۰ قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ و ماده ۱۳۱ آیین نامه اجرایی آن؛ بویژه تبصره ماده یادشده، آیا تا پیش از انحلال کامل شخص حقوقی بر فرض عدم تمدید در مهلت قانونی و یا حتی عدم استفاده از علامت تجاری، ثبت علامت تجاری شرکتی برای دیگران امکان‌پذیر است و آیا بین قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ در این خصوص مغایرتی وجود دارد؟

۵- در صورتی که شخص حقوقی (دارنده علامت تجاری) در مهلت‌های قانونی اعتبار علامت را تمدید نکند و با فرض پذیرش دیدگاهی که قائل به سقوط حق دارنده علامت تجاری است، شخص ثالث طبق قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶، در صدد ثبت همان علامت تجاری برآید و کارشناس ثبت شرکت‌ها به دلیل وجود نام مشابه از تکلیف خود مبنی بر ثبت امتناع کند، چه راهکاری وجود دارد؟ آیا می‌توان علیه او در دیوان عدالت اداری طرح شکایت کرد؟ چنانچه در زمان طرح شکایت شخص ثالث متقاضی ثبت علامت علیه کارشناس مربوط در مرجع اداری (اعم از تبانی و یا عدم تبانی کارشناس ثبت علامت با مالک علامت تجاری منقضی شده)، شرکت دارنده علامت تجاری اقدام به ثبت آن نماید، آیا شخص ثالث درخواست‌کننده ثبت علامت تجاری می‌تواند علیه شرکت دارنده (مالک سابق) علامت تجاری در محاکم حقوقی دادگستری طرح شکایت کند و در صورت ثبت جدید علامت توسط مالک و دارنده سابق، ابطال ثبت علامت جدید را خواستار شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، با توجه به حکم مقرر در ماده ۱۱۱ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ و تبصره یک این ماده و ماده ۱۳۱ آیین‌نامه قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۱ و ماده ۱۴۹ قانون صدرالذکر در صورت عدم تمدید ثبت علامت تجاری ظرف مهلت‌های ده ساله و شش ماهه ارفاقی،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثبت علامت از درجه اعتبار ساقط است و حق انحصاری صاحب علامت تجاری، زایل می‌شود و اشخاص دیگر می‌توانند ثبت آن را به نام خود درخواست کنند.

ثانیاً، با توجه به ملاک ماده ۲۲۷ قانون مدنی، اصولاً استناد به قوه قاهره برای عدم تمدید ثبت علامت تجاری قابل استماع است و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

ثالثاً، در صورت سپری شدن مهلت‌های مربوط به تمدید ثبت علامت تجاری و ثبت آن توسط اشخاص دیگر، مالک سابق در طرح دعوای ابطال ثبت علامت تجاری، ذینفع است و در هر صورت، تشخیص ذینفعی امری موضوعی و بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

۳- در فرض سؤال تأیید سبق استفاده از علامت تجاری تابع حکم مقرر در ماده ۱۰۵ قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳ و تبصره آن می‌باشد.

۴- نظر به اینکه علامت تجاری ثبت شده جزء دارایی‌های اشخاص تلقی می‌شود و حتی در فرض انحلال شرکت نیز باید در خصوص علامت تجاری ثبت شده شرکت نیز تعیین تکلیف شود؛ در فرض سؤال که هنوز امر انحلال انجام نشده است، حقوق ناشی از ثبت علامت تجاری به قوت خود باقی است؛ در موارد عدم تمدید نیز موضوع مشمول پاسخ بندهای قبلی است.

۵- اظهار نظر در خصوص پرسش به کیفیت مطرح شده، از وظایف این اداره کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir